



**بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
در قبال مسئله ی هسته ای**

نویسنده: محمد حافظی



چاپ اول

۱۳۹۴



**بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
در قبال مسئله هسته‌ای**

نویسنده: محمد حافظی

۱۳۹۴

قطع چاپ: رفعی (A5)

فهرست

مقدمه

فصل اول

- ابعاد علمی و فنی انرژی هسته ای..... ۴
- چرخه سوخت چیست؟..... ۴
- سیر پیشرفت برنامه هسته ای ایران از آغاز تا کنون..... ۷
- دوران پهلوی..... ۷
- از انقلاب ۵۷ تا اعلام فعالیت های غنی سازی توسط ایران در نطنز..... ۱۰
- از علنی شدن برنامه های هسته ای ایران در سال ۸۱ تا اکنون ۱۴
- راه های رسیدن به جنگ افزار هسته ای ۱۸
- پرونده ایران و مسئله تولید سلاح های اتمی..... ۱۹
- تصویری از وضعیت فناوری هسته ای پس از توافقنامه وین و آتیه برنامه
هسته ای ایران ۲۰

فصل دوم

- سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته ای..... ۲۴
- منافع ملی یا مصالح اسلامی ۲۴
- جایگاه و نقش دکترین یا راهبرد مقاومت در سیاست خارجی ایران..... ۲۷
- بررسی تاریخی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته ای با
عطف توجه به پرسشها و چالش های پیرامون آن..... ۳۴
- سخن پایانی..... ۵۰
- منابع و مأخذ..... ۵۴

مقدمه

برای ارائه توضیحی موثق و بدون نقص از انرژی هسته‌ای بدون اینکه خود فرد حقیقتاً متخصص و صاحب نظر در این زمینه باشد نیاز به اندکی جسارت هست. ما بدون اینکه ادعایی در این زمینه مبنی بر کارشناس بودن داشته باشیم، سعی می‌کنیم تا با توجه به اطلاعات و منابع قابل دسترس، تصویری کلی و گاهاً همراه با جزئیات مختصر از انرژی هسته‌ای در کل، و پیشرفت‌های آن در ایران ارائه دهیم. انرژی هسته‌ای در واقع علاوه بر کاربردهای به اصطلاح صلح‌آمیز در زمینه‌های مختلف صنعت، کشاورزی، پزشکی و واجد کاربردهای به اصطلاح غیر صلح‌آمیز و نظامی نیز می‌باشد. که این نوع کاربرد در مورد بسیاری دیگر از کشفیات و دستاوردهای علمی بشر هم صادق است. شاید گویاترین و آشناترین مثال این مسئله، تلاش ارشمیدس برای بکارگیری یافته‌هایش در مورد قوانین اهرم‌ها، برای ساخت منجنیق در دفاع از سرزمینش در مقابل حمله رومیان بوده است. می‌توان موارد دیگری نیز از تلاش‌های مستقیم دانشمندان در استفاده‌های نظامی از دستاوردهای علمی و فناوریانه ذکر کرد. علاوه بر تلاش‌های مستقیم، انباشت علمی‌ای که در طی قرون متمادی صورت پذیرفته پس از مدتی به صورت آزاد در اختیار سایرین نیز قرار گرفته تا آنان هم به فراخور توان‌شان از آن بهره بگیرند. علمی که به طور مشخص واجد قابلیت‌های نظامی بوده و هستند، همواره توسط قدرت‌ها به عنوان امری ویژه، قسمی مزیت نسبت به سایرین و اهرم بازدارنده مورد توجه بوده و هستند. هیچ قدرت و یا دولتی به سادگی این توانایی‌ها را در اختیار سایرین قرار نداده است. علم برای پیشگامان عصر مدرن تجلی استیلاي بشر بر طبیعت بوده است. این چیرگی شامل تمامی نیروهای طبیعت و بالاخص خود نوع بشر نیز می‌شود. «علم مساوی است با قدرت» فرمولی نام آشنا از زبان فرانسیس بیکن برای آشنایان با طلیعه داران فرهنگ مدرن است. بشر از بند رسته از قوانین و حصارهای جهان پیش از خود، حال می‌خواهد تا با کشفیات علمی‌اش و نیروی عقلش جهان را به زیر سلطه خویش بکشد. فی‌المثل بشر راهی برای به کنترل درآوردن انرژی هسته اتم یافت که آن را در خدمت سودآوری و در ادامه قدرت بیشتر بکار گرفت و همین مسئله فاجعه هیروشیما و ناکازاکی ژاپن را به بار آورد. به قول مارکس فناوری (تکنولوژی) هیچ‌گاه بی‌طرف نبوده و موتور محرکه‌ی آن همواره کسب

سود و قدرت بوده و نه مقاصد خیرخواهانه اهالی علم. چه این نیات اخلاقی همواره در درجه دوم اهمیت بوده و آنچه در مسئله علم و فناوری نقش تعیین‌کننده دارد همان انگیزه‌های سود مدارانه است. این گفته مارکس در واقع بیانگر آن است که تفکیک فناوری هسته‌ای و یا هر فناوری دیگری به صلح‌آمیز و غیر صلح‌آمیز ناشی از دخالت ندادن مسئله منطبق سود و قدرت در پیشرفت‌های فناورانه بشر است و بهمین دلیل ما در ابتدای این بند از لفظ *به‌اصطلاح* در توصیف مسئله استفاده کردیم. اینکه ما این دو نوع کاربرد را از هم منفک سازیم ناچاراً باید قائل به مسیری در پیشرفت علم و فناوری باشیم که دیگر قدرت و سود در آن نقش تعیین‌کننده ندارند که این موضوع در دوران ما یعنی دوران سرمایه‌داری که سازوکار خویش را به خصوصی‌ترین حوزه‌های حیات بشری گسترش داده به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. شاید نیت دانشمندی در تلاش‌های علمی‌اش حقیقتاً رفاه و آسایش بشر باشد، اما اینکه مسیر پیش‌روی وی و نوع تحقیقاتش را چه شرایطی تعیین کرده، اهمیت داشته و نیات او در درجه دوم اهمیت قرار دارند؛ همانگونه که تمامی انتخاب‌های ما در روزگار کنونی توسط سامانه‌های ایدئولوژیک و مطابق بنیادهای متافیزیکی سرمایه‌داری تعیین یا مشروط می‌شود. پس داعیه استقلال در این جهان آشفته تنها از نوعی عدم وقوف به پیچیدگی سازوکارهای ایدئولوژیک و قسمی غرور کاذب برمی‌خیزد. به بیانی دیگر چه بشر از علم برای مهار نیروی مخرب زلزله کمک بگیرد، یا علم را برای ارتقای ماشین‌های موجود در یک کارخانه برای افزایش استثمار طبقه کارگر و بهره‌وری بیشتر بکار ببندد و یا از علم برای ساخت بمب اتم و یا هواپیمای بدون سرنشین استفاده کند در همه موارد سعی در به کنترل درآوردن نیروهای طبیعت و بیشینه‌سازی قدرت دارد. علم و فناوری‌ای که رها از هرگونه قیدوبند ایدئولوژیک باشد مثل هیولی ارسطویی دست نیافتنی بوده و اصلاً به صورت بالفعل وجود ندارد. حتی در آینده ممکن سوسیالیستی نیز فناوری با استلزامات و بنیادهای متافیزیکی آن جهان مقید خواهد شد!

ما بحث خود را در قالب دو فصل، که هر فصل شامل بخش‌های مختلفی است، تدوین کرده‌ایم. در فصل نخست به بررسی ابعاد علمی و فنی انرژی هسته‌ای در ایران پرداخته-ایم. هدف فصل اول ارائه تصویری نسبتاً کامل و جامع از وضعیت علمی و فنی انرژی هسته‌ای و پیشرفت‌های آن، از دوران پهلوی تا به‌امروز است. در فصل دوم ما سیاست

خارجی دولت جمهوری اسلامی را در قبال مسئله هسته‌ای، در نسبت با سایر بازیگران موثر در این عرصه، در حد توان مورد واکاوی قرار داده‌ایم. هدف فصل دوم ایضاح این مهم است که دولت ایران با اتخاذ چه نوع سیاست خارجی‌ای توانست در نهایت بالنسبه به اهدافش در زمینه هسته‌ای دست یابد.

امید است که نوشته ما مورد مقبول شما افتد. همچنین از همه‌ی خوانندگان و رفقای عزیز خواستاریم که ما را در جریان انتقادات خویش قرار دهند و ما را نسبت به کاستی‌ها و اشکالات نوشته آگاه سازند.

۱- ابعاد علمی و فنی انرژی هسته‌ای

۱-۱. چرخه سوخت چیست؟

مرحله اول- **استخراج از معدن**: از معادن کشف شده اورانیوم، سنگ معدن اورانیوم از زمین استخراج می‌گردد. این اورانیوم بخش اعظم‌اش شامل ایزوتوپ ۲۳۸ است و تنها در حدود هفت دهم درصدش ایزوتوپ ۲۳۵ است. اورانیوم به طور طبیعی فلزی است سخت، سنگین، نقره‌ای رنگ و پرتوزا. این فلز در طبیعت بیشتر به صورت اکسید و یا نمک‌های مخلوط در مواد معدنی یافت می‌شود. بزرگترین معدن اورانیوم ایران مربوط به ساغند اردکان است. البته معدن گچین در هرمزگان نیز باید به عنوان معدن مورد بهره‌برداری، لحاظ گردد. بر اساس آمارهای موجود میزان اورانیوم طبیعی ایران در حدود ۱۴۰۰ تن است.

مرحله دوم- **آزاد سازی**: سنگ معدن استخراج شده از معادن در این مرحله پس از گذراندن مراحل تصفیه و پردازش‌های لازم به کیک زرد تبدیل می‌شود. کیک زرد در واقع اکسید اورانیوم تغلیظ شده است. مرحله تبدیل سنگ معدن به کیک زرد در بندر عباس انجام می‌شود. همچنین ایران مقدار زیادی کیک زرد از دوران پهلوی در انبارهای سازمان انرژی اتمی به صورت ذخیره دارد.

مرحله سوم-**تبدیل**: در این مرحله کیک زرد به دست آمده پس از طی یکسری مراحل شیمیایی به گاز هگزا فلوراید اورانیوم (UF6) تبدیل می‌شود که برای غنی سازی باید به سانتریفیوژهای گازی تزریق شود. تجمع ایزوتوپ‌های ۲۳۸ و ۲۳۵ اورانیوم در این مرحله بهم نخورده و همچنان بخش اعظم آن اورانیوم ۲۳۸ است. این مرحله در کارخانه UCF اصفهان انجام می‌شود که علاوه بر UF6 به تولید UF4 و UO2 نیز می‌پردازد.

مرحله چهارم-**غنی سازی**: در این مرحله گاز هگزا فلوراید اورانیوم (UF6) برای غنی سازی به سانتریفیوژهای گازی تزریق می‌شود تا میزان اورانیوم ۲۳۵ آن افزایش یابد. چون به صورت طبیعی تنها هفت دهم درصد آن اورانیوم ۲۳۵ است. سانتریفیوژ دستگاهی است که برای جدا سازی مواد بر اساس وزن آنها از همدیگر، استفاده می‌شود. این دستگاه مواد را با سرعت بسیار بالا حول یک محور به گردش در می‌آورد و از شتاب ناشی از نیروی گریز از مرکز برای جدا سازی مواد استفاده می‌کند. یعنی در اثر چرخش با سرعتی در حدود بیست‌هزار بار در دقیقه ایزوتوپ‌های ۲۳۸ که سنگین ترند از ایزوتوپ‌های ۲۳۵ جدا می‌گردند. همچنین باید سانتریفیوژهای زیادی به صورت آبشاری به هم متصل شوند و بسیار کار کنند تا اورانیوم غنی شده به دست آید. با تعداد کم سانتریفیوژ این مهم امکان پذیر نمی‌شود. غنی سازی تا سطح ۲۰ درصد، بیشتر به عنوان سوخت در راکتورهای آب سبک برای تولید برق مورد استفاده قرار می‌گیرد. راکتورهای آب سبک به صورت معمول به غنی سازی بین ۳ تا ۵ درصد نیاز دارند. غنی سازی بالای ۲۰ درصد واجد کاربردهای پزشکی و نظامی است. غنی سازی تا سطح ۹۰ درصد هم برای تولید بمب مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم برای تولید ایزوتوپ‌های پزشکی. غنی سازی در تأسیسات نطنز اصفهان و فردو قم انجام می‌شود. غنی سازی در سطح تجاری در انحصار چندین کشور است^۱ و چشم‌انداز برنامه هسته‌ای ایران نیز رسیدن به چنین سطحی از غنی سازی است.

مرحله پنجم-**تولید میله سوخت**: در این مرحله اورانیوم غنی شده که هنوز به شکل UF6 است، باید به پودر دی اکسید اورانیوم (UO2) تبدیل شود، پودر فشرده شده و

۱- بر اساس گزارش آژانس انرژی اتمی، کشورهای آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، اسپانیا، آلمان، هلند، انگلستان و ژاپن در قالب شش سازمان قادر به غنی‌سازی اورانیوم در حد تجاری هستند.

به شکل قرص درمی‌آید. قرص‌ها در معرض حرارت با دمای بالا قرار می‌گیرند تا به قرص‌های سرامیکی سخت تبدیل شوند. پس از طی چند فرآیند فیزیکی، قرص‌هایی سرامیکی با ابعاد یکسان حاصل می‌شود. متناسب با طراحی رآکتور و نوع سوخت مورد نیاز، این قرص‌های کوچک را دسته دسته کرده و در لوله‌ای خاص قرار می‌دهند. حال میله سوخت آماده شده است و برای تولید انرژی در رآکتور به نیروگاه هسته‌ای فرستاده می‌شود. این فرآیند نیز در کارخانه UCF اصفهان انجام می‌شود. ایران در حال حاضر دارای یک رآکتور ۱۰۰۰ مگاواتی آب سبک تولید برق در بوشهر است که روسیه سوخت آن را از سال ۹۰ برای ده سال تامین خواهد کرد.

مرحله ششم- **ذخیره سازی**: در این مرحله سوخت مصرف شده در رآکتور که میزان اورانیوم ۲۳۵ آن کاهش یافته و بیشتر دارای اورانیوم ۲۳۸ است به یک حوضچه سوخت مصرف شده منتقل می‌گردد. سوخت مصرف شده در رآکتور در حدود ۱ درصد پلوتونیوم شکافت پذیر نیز دارد.

مرحله هفتم- **بازفرآوری یا پردازش مجدد**: در این مرحله می‌توان سوختی که یکبار در نیروگاه مصرف شده را بازفرآوری نمود و از آن اورانیوم و پلوتونیوم به دست آورد که قابلیت استفاده مجدد در رآکتور را دارد. بدین شکل که در عملیات بازفرآوری ابتدا پوسته فلزی میله‌های سوخت را جدا ساخته و سپس آن را در اسید نیتریک داغ حل می‌کنند. در اثر این فرآیند از سوخت مصرف شده ۱ درصد پلوتونیوم، ۳ درصد سایر مواد زائد پرتوزا و ۹۶ درصد اورانیوم به دست می‌آید که مجدداً می‌تواند به عنوان سوخت به رآکتور بازگردد. این مرحله به دلیل پلوتونیومی که از آن به دست می‌آید واجد کاربرد نظامی است یعنی می‌توان از پلوتونیوم آن برای تولید بمب هسته‌ای استفاده کرد. سوخت نیروگاه بوشهر توسط روسیه تامین گردیده و مجدداً به آن کشور باز می‌گردد و ایران نمی‌تواند عملیات بازفرآوری را بر روی آن انجام دهد.

به همه مراحل مطرح شده در بالا اصطلاحاً چرخه بسته سوخت می‌گویند. اگر یکی از مراحل آن نیز نباشد در واقع چرخه سوخت باز بوده و بسته نیست. چون در ایران تمامی مراحل به جز مرحله بازفرآوری انجام می‌شود، به همین دلیل چرخه سوخت در ایران باز است.

۱-۲. سیر پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران از آغاز تا کنون

حال که به طور خلاصه به تشریح چرخه سوخت هسته‌ای پرداختیم سعی می‌کنیم تا تصویری از پیشرفت‌های ایران در زمینه فناوری هسته‌ای از آغاز فعالیت آن در دوران پهلوی تا کنون ارائه دهیم. چه وقوف به میزان پیشرفت‌ها و قابلیت‌های ایران در این زمینه به ما در ارائه تحلیلی درست نسبت به بحرانی که بر سر پرونده هسته‌ای بوجود آمده کمک می‌کند. در پایان این بخش به برخی دیدگاه‌ها در باب توان علمی و فنی ایران نیز پرداخته و سعی می‌کنیم تا با نظرات آنها وارد تعامل و گفتگو شویم و گاه‌ب‌گاهی از آن نظرگاه‌ها را به چالش بکشیم.

۱-۲-۱. دوران پهلوی

اولین تلاش‌های ایران در زمینه استفاده و وارد کردن فناوری هسته‌ای، به دوران پهلوی دوم یعنی دوران صدارت محمدرضا پهلوی، شاه ایران باز می‌گردد. در سال ۱۹۵۷ میلادی تحت برنامه «اتم برای صلح» آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا، اولین قرارداد در زمینه همکاری‌های اتمی بین ایران و آمریکا منعقد گردید و آمریکا مقداری اورانیوم غنی شده برای مصارف پژوهشی به ایران داد. همچنین مرکز علوم هسته‌ای وابسته به سازمان پیمان مرکزی «ستو» در این سال به ایران منتقل گردید. سال ۱۹۵۹ میلادی اولین مرکز پژوهش هسته‌ای در دانشگاه تهران تأسیس شد. در سال ۱۹۶۷ میلادی آمریکا یک رآکتور پژوهشی ۵ مگاواتی را به همراه چند اتاقک داغ به ایران فروخت. همچنین آمریکا مقدار ۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۹۳ درصد را به همراه ۱۱۲ گرم پلوتونیوم جهت راه‌اندازی رآکتور در دانشگاه تهران به ایران داد. شاه در اقدامی در سال ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۵۳ شمسی) سازمان انرژی اتمی ایران را تأسیس نمود و اکبر اعتماد دانش‌آموخته فیزیک از سوئیس را به ریاست آن منصوب کرد. در همین سال ایران وامی به مبلغ یک

میلیارد دلار به کمیساریای انرژی اتمی فرانسه داد که با آن به ساخت کارخانه غنی سازی اورانیوم وابسته به کنسرسيوم يوروديف پردازد و در عوض آن ایران صاحب ۱۰ درصد سهام این شرکت گردد. در همین ایام دانشگاه تهران و شیراز در زمینه‌ی پرورش دانشجو در رشته مهندسی هسته‌ای مشغول به کار شدند و عده‌ای نیز برای تحصیل در رشته‌های مرتبط با انرژی هسته‌ای به خارج اعزام شدند. شاه و اکبر اعتماد در سفری به پاریس قرارداد تأسیس ۵ نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی آب سبک، دریافت اورانیوم از این کشور و راه اندازی مرکز پژوهشی را با این کشور منعقد کردند. ایران قراردادی برای خرید دو نیروگاه آب سبک ۱۳۰۰ مگاواتی با شرکت کرافتورک یونیون آلمان برای نصب در بوشهر را امضاء کرد. ایران و آمریکا به توافقی مقدماتی برای تحویل دو نیروگاه هسته‌ای و همچنین اورانیوم مورد نیاز آن به توافق رسیدند. همچنین ایران قراردادی با شرکت فراماتوم فرانسه برای خرید دو نیروگاه ۹۰۰ مگاواتی که قرار بود در بندرعباس راه‌اندازی شود، امضاء کردند. در همه این قراردادها قرار بر این بود تا سوخت مورد نیاز توسط کشورهای وارد کننده فناوری هسته‌ای به ایران تامین گردد. همه‌ی این مذاکرات برای عقد قراردادها در همان سال ۱۹۷۴ میلادی انجام شد که حکایت از تلاش‌های پهن دامنه شاه برای تبدیل ایران به کشوری دارای نیروگاه‌های برق هسته‌ای دارد و در راستای برنامه‌های توسعه شاه قرار داشت. سال ۱۹۷۴، نقطه عطفی در تحقیقات هسته‌ای ایران در زمان پهلوی محسوب می‌شود، چرا که در این سال ایران قراردادی با بنیاد پژوهشی استنفورد آمریکا (SRI) منعقد کرد که طی آن این مرکز پژوهشی وابسته به دانشگاه استنفورد، مجری تحقیق و ارائه چشم اندازی میان مدت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی برای توسعه ایران شد. بنیاد استنفورد نهایتاً در یک مطالعه ۲۰ جلدی، پیشرفت صنعتی و اقتصادی ایران را متکی به تولید ۲۰ هزار مگاوات برق تا سال ۱۹۹۵ و راه اساسی تولید این مقدار برق را از طریق تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران قلمداد کرد. قراردادی که ایران به ارزشی قریب به ۸ میلیارد دلار با شرکت آلمانی برای ساخت دو نیروگاه ۱۳۰۰ مگاواتی، سوخت مورد نیاز آن و آب شیرین برای نصب در بوشهر به امضاء رسانده بود بخشی از فرایند تکمیل چشم‌انداز طرح شده توسط بنیاد استنفورد بود. و در همین راستا نزدیک به ۲۰۰۰ متخصص ایرانی و آلمانی برای پیشبرد این پروژه بزرگ به کار گماشته شدند و قرار بر این بود که این پروژه تا پایان سال ۱۹۸۰ میلادی تکمیل

گردد. علاوه بر تلاش‌های فوق‌الذکر برای احداث نیروگاه‌های هسته‌ای آب سبک جهت تامین برق، ایران مذاکراتی با آمریکا، فرانسه و آلمان برای راه‌اندازی چرخه سوخت انجام داد. در سال ۱۹۷۶ بر طبق قراردادی مشترک انگلیس و فرانسه تحقیقات خود را جهت احداث تأسیساتی به منظور چرخه سوخت هسته‌ای در ایران آغاز کردند. همچنین آمریکا در سال ۱۹۷۸ میلادی با فروش ۴ دستگاه غنی‌سازی لیزری به ایران موافقت کرد البته تحلیل خود آمریکایی‌ها این بود که این دستگاه‌ها از کارایی لازم برخوردار نبوده و به همین دلیل می‌خواستند آنها را به ایران بفروشند. سال ۱۹۷۸ میلادی شاه و کارتر به توافقی در زمینه فروش ۶ تا ۸ راکتور آب سبک به ایران رسیدند. که البته موافقت کنگره در این میان شرط بود. در همین سال اکبر اعتماد رئیس سازمان انرژی اتمی ایران از کار اخراج گردید و احمد ستوده نیا جانشین وی گردید. یک مناقشه مهم در این سالها بین ایران و آمریکا بر سر مسئله بازفراوری سوخت هسته‌ای وجود داشت. ایران از ایجاد یک کارخانه چند ملیتی بازفراوری سوخت استقبال می‌نمود و خود نیز متمایل بود تا این کار را انجام دهد اما تا وقوع انقلاب به توافقی با آمریکا در این زمینه دست نیافت. در رابطه با مذاکراتی که با دولت آمریکا انجام گرفت اکبر اعتماد اولین رئیس سازمان انرژی اتمی اخیراً در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایسنا گفته:

ما با آمریکا چهار سال درباره موافقت دوجانبه صحبت می‌کردیم و در نهایت به دست هم آمد، اما برای تصویب به مجلس شورای ملی نرسید. آمریکا برای دست یافتن به خواسته خود درباره گرفتن حق بازفراوری سوخت از ایران توجیه می‌کرد که آن‌چه در قرارداد درباره بازفراوری است فقط برای شما (ایران) نیست، بلکه برای سایر کشورها هم وجود دارد و زیر بار پذیرش آن برای ایران نمی‌رفتند. در نهایت ما پیشنهاد دادیم که آمریکا باید در این قرارداد ایران را کشوری "کامله‌الوداد" بشناسد و تمام شرایط آن را برای ایران نیز اعمال کند؛ یعنی آمریکا هر رفتاری با کشورهای دیگر به خصوص کشورهای صنعتی بزرگ در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای داشت باید درباره ایران هم همان رفتار به اجرا درآید.

و در ادامه :

آن‌ها] آمریکایی‌ها] تاکید داشتند که بعد از آن که سوخت مصرف شده از نیروگاه خارج می‌شود، هر کاری خواستیم با آن انجام دهیم با اجازه و موافقت آمریکا باشد اما من با این مساله موافقت نکردم.

شاه ورای مذاکرات با آمریکا و کشورهای اروپایی برای انتقال فناوری هسته‌ای و چرخه سوخت به ایران وارد مذاکراتی سری با آفریقای جنوبی برای خرید کیک زرد به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار در سال میلادی ۱۹۷۶ نیز شد. گفته می‌شود که این قرارداد تا سال ۱۹۸۹ میلادی نیز پابرجا بوده است.

به طور خلاصه پیشرفت‌های ایران در زمینه فناوری هسته‌ای در دوران محمد رضا شاه پهلوی، منهای قراردادهای گسترده در دست اقدام، به راکتور تحقیقاتی راه‌اندازی شده دانشگاه تهران که مصارف پزشکی داشت و دو نیروگاه در دست ساخت توسط شرکت کرافت‌ورک یونیون محدود می‌شد که یکی تقریباً ۸۰ درصد و دیگری ۶۰ درصد از نظر فیزیکی پیشرفت داشت. البته شرکت فرانسوی فرام اتوم نیز از سال ۱۹۷۸ در ایران شروع به فعالیت برای ساخت دو نیروگاه در دارخوین (نزدیک اهواز) کرده بود که پیشرفت قابل ملاحظه‌ای تا زمان انقلاب نکرده بود. در زمینه غنی سازی نیز ایران با استفاده از فناوری - ای که از آمریکا در زمینه غنی‌سازی لیزری خریداری کرده بود منحصرأ در سطح آزمایشگاهی در مرکز اتمی امیرآباد تهران فعالیت‌هایی را به انجام رسانده بود.

از نظر بودجه‌های تخصیصی، بودجه سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۹۷۵ از ۳۰ میلیون دلار به یک میلیارد دلار در سال افزایش یافت و تا انقلاب ایران این بودجه به ۳ میلیارد دلار در سال رسیده بود و ۸۶۲ نفر نیز در سازمان انرژی اتمی ایران مشغول به کار بودند.

۱-۲-۲. از انقلاب ۵۷ تا اعلام فعالیت‌های غنی‌سازی توسط ایران در نطنز

با وقوع انقلاب در ایران و روی کار آمدن دولت موقت به نخست‌وزیری بازرگان در سال ۵۸ ایران توافقنامه خود با شرکت یورودیف فرانسه در زمینه تامین سوخت را لغو کرد و همچنین ایران معامله با فرانسوی‌ها برای ساخت نیروگاه دارخوین اهواز را هم لغو ساخت.

شرکت یوردیف از ایران در دادگاه داوری اتاق بازرگانی در پاریس شکایت کرد و ماجرای این پرونده تا سالها بعد ادامه داشت که در نهایت ایران در این پرونده محکوم به پرداخت غرامت به شرکت فرانسوی شد و مابقی ۱ میلیارد دلار سرمایه نیز در قالب کالا به این ایران داده شد. شرکت کرافت‌ورک یونیون آلمانی با وقوع انقلاب کار در ایران را متوقف ساخت و کارکنان ایرانی خود را نیز خارج کرد. ایران خواستار ادامه کار بود اما دولت آلمان غربی از صدور تجهیزات لازمه به ایران ممانعت به عمل آورد و پروژه ساخت نیروگاه در بوشهر به تعطیلی انجامید. سازمان انرژی اتمی در دوران پهلوی زیر نظر مستقیم نخست-وزیری فعالیت می کرد اما با وقوع انقلاب به یکی از معاونت‌های وزارت نیرو تبدیل گردید. کار سازمان تا اوایل سال ۶۱ وارد مرحله برنامه ریزی مجدد نشده بود و در اواخر سال ۶۰ سازمان از وزارت نیرو جدا گشت و به سازمانی مستقل مبدل شد. ریاست سازمان از این به بعد تا سال ۷۶ بر عهده رضا امراللهی بود. در طول تمامی سال‌های جنگ تنها مرکز اتمی فعال در ایران رآکتور تحقیقاتی تهران بود که سوخت آن توسط آمریکایی‌ها در زمان شاه تامین شده بود و در ادامه ایران قراردادی با آرژانتین برای تغییر سوخت آن از اورانیوم ۹۳ درصد به اورانیوم ۲۰ درصد در سال ۶۶ به ارزش ۵۵ میلیون دلار منعقد گردانید و مطابق آن نزدیک به ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد از آرژانتین دریافت کرد. بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۶۷، ایران خواستار ادامه همکاری با شرکت آلمانی برای تکمیل نیروگاه بوشهر شد اما آلمان غربی از این عمل سرباز زد که در این میان نقش آمریکا نیز پررنگ بوده است. ایران پس از اینکه نتوانست موافقت آلمانی‌ها را برای ادامه کار در بوشهر جلب کند به سراغ روسیه رفت. در سال ۷۴ و در دوران ریاست-جمهوری هاشمی رفسنجانی قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر با روس‌ها منعقد گردید. البته آغاز مذاکرات هاشمی با دولت روسیه به سال ۶۸ برمی‌گردد که اولین تفاهم‌نامه‌های همکاری در زمینه هسته‌ای با این کشور تدوین گردید. در قرارداد منعقد گردیده بین سازمان انرژی اتمی و شرکت روسی قرار بر این بود که تا سال ۲۰۰۰ کار تکمیل و راه-اندازی نیروگاه بوشهر انجام شود و همچنین روسیه سوخت نیروگاه را تامین کرده و پسماند سوخت را به کشور خود بازگرداند. این قرارداد در ابتدا به مبلغ ۱/۲ میلیارد دلار بود که در ادامه ۱۰ درصد به مبلغ آن اضافه شد. این‌ها تلاش‌های رسمی دولت ایران در زمینه انرژی هسته‌ای است. اما ایران در این سال‌ها تا پیش از علنی شدن برنامه‌اش در

سال ۸۱ تلاش‌هایی برای خرید تجهیزات از کشورهای آرژانتین، روسیه و چین انجام داد. در خرید تجهیزات مربوط به غنی‌سازی از آرژانتینی‌ها، ایران با کارشناسی آمریکایی‌ها از هدفش بازماند. در پی مذاکرات بین ایران و دولت چین در سال ۱۹۸۵ میلادی قرار بر این بود تا چین ۴ راکتور کوچک به همراه سوخت آن را به منظور آموزش و تحقیق به ایران بدهد. عده‌ای از ایرانیان را در این زمینه آموزش داده و طراحی راکتور پلوتونیوم را نیز به ایران بیاموزد. آمریکا باز هم مطلع شد و به دولت چین در این زمینه فشار وارد ساخت که با ایران همکاری نکند. علاوه بر این موارد چین یک دستگاه کالوترون به ایران داد که مصارفی در زمینه تولید ایزوتوپ‌های پزشکی دارد و همچنین در سال ۱۹۹۱ میلادی قرارداد خرید ۱۸۰۰ کیلوگرم اورانیو طبیعی شامل، ۱۰۰۰ کیلوگرم UF₆، ۴۰۰ کیلوگرم UF₄ و ۴۰۰ کیلوگرم UO₂ بین ایران و چین در قالب سه بسته جداگانه منعقد شد. در سال‌های دهه ۹۰ ایران قصد داشت تا از چین دستگاه تبدیل اورانیوم خریداری کند که در نهایت این قرارداد نیز با دخالت آمریکا به شکست انجامید. از همکاری ایران با دولت روسیه در طی این سال‌ها و رای کار روس‌ها در طراحی و ساخت مجدد تأسیسات بوشهر اطلاع چندانی در دست نیست و احتمال همکاری در این زمینه توسط عده‌ای از تحلیل‌گران می‌رود. ایران در زمینه خرید سانتریفیوژ از طریق بازار اتمی ای. کیو. خان (عبدالقدیرخان پاکستانی) اولین بار در سال ۶۶ اقداماتی را صورت داد. در این راستا تیمی از ایران و چند تن از افراد این شبکه در دبی دیداری داشتند و تعدادی تجهیزات و نقشه در ارتباط با فناوری غنی‌سازی خریداری کردند. همچنین ایران در معامله‌ای دیگر در سال ۷۳ از طریق شخصی به نام طاهر وابسته به شبکه عبدالقدیرخان تعدادی سانتریفیوژ به عنوان دستگاه‌های نو خرید که بعدها معلوم گشت که سانتریفیوژها دست دوم بوده اما در قالب و بسته‌بندی نو به ایران داده شده بودند. همچنین البرادعی در کتاب خاطراتش از قول یکی از مقامات آفریقای جنوبی بیان می‌دارد که ایران قصد داشته در اواسط دهه ۹۰ میلادی تجهیزاتی در این رابطه از این کشور خریداری کند که مقامات این کشور درخواست ایران را رد نموده بودند. حسن روحانی در کتابش راجع به مسئله هسته‌ای تأیید می‌کند که ایران چند صد دستگاه سانتریفیوژ در طی این سال‌ها از شبکه‌های مخفی خریداری کرده است.

موارد ذکر شده در فوق مربوط به تلاش‌های ایران برای خرید اورانیوم طبیعی و تجهیزات غنی‌سازی در سال‌های پس از جنگ بود. اما پیشرفت در زمینه مسائل عملی تا چه اندازه در طی این سال‌ها صورت گرفته بود؟ حسن روحانی در کتابش می‌گوید:

تا پیش از آغاز بحران در سه زمینه آب سنگین، لیزر و سانتریفیوژ به نتیجه نهایی نرسیدیم و تنها در سال ۸۱ در بخش غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ در حد تولید چند گرم موفق شدیم. راکتور ۴۰ مگاواتی اراک در ابتدای راه بود. در مورد کیک زرد هم فناوری آن آماده و امکان تولید وجود داشت هر چند به مرحله تولید نرسیده بود. کارخانه UCF اصفهان تا اواخر سال ۸۰ هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده بود. (ص ۲۲۵)

گزارش روحانی تقریباً دقیق، اما پوشش دهنده همه ماجرا در آن موقع نیست. البته ایران بعدها در گزارش به اژانس همه مسائل و جزئیات فعالیتش را بیان کرد. در این سال‌ها ایران مقداری از گاز UF6 خریداری شده از چین را در مرکز تحقیقات هسته‌ای جابرین-حیان تهران به چند دستگاه سانتریفیوژ تزریق کرده بود. و در شرکت «کالا الکترونیک» وابسته به وزارت دفاع نیز مشغول به مونتاژ سانتریفیوژ بود. غنی‌سازی لیزری در ابعاد بسیار کوچک و در حد میلی‌گرم انجام شده بود. دستگاه‌های لیزری ایران توانایی غنی‌سازی تا سطح ۰/۸ درصد را دارا بوده‌اند که در گزارش اژانس نیز آمده و ایران تحقیق و کار بر روی این دستگاه‌ها را در همان زمان آغاز مناقشه بر سر پرونده‌اش در مجامع جهانی کنار گذاشت. همچنین ایران آزمایش پردازش مجدد و جداسازی مقدار کوچکی پلوتونیوم را نیز در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انجام داده بود. در زمینه ساخت تأسیسات نطنز نیز باید گفت که عملیات شروع به کار آن از سال ۷۹ آغاز شده بود و ساخت قطعات سانتریفیوژ هم از سال ۸۰. در سال ۷۷ شورای عالی فناوری‌های نوین در ایران تشکیل شد که در زمینه پروژه‌های هسته‌ای سه موضوع را مورد توجه قرار داد. (لازم به ذکر است که در سال ۷۶ و با روی کار آمدن دولت خاتمی رضا امراللهی رئیس سازمان انرژی اتمی جای خود را به غلامرضا آقازاده داد). اول تصویب طرح مرکزی برای غنی‌سازی با نصب ۵۴ هزار دستگاه سانتریفیوژ که بتواند سوخت نیروگاه بوشهر را در صورت لزوم تامین کند. دوم بحث تأسیسات تولید آب سنگین و ساخت راکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین که بتواند جایگزین راکتور فرسوده تهران شود و سوم بحث غنی-

سازی لیزری که در آن جلسات تصمیم بر این شده بود که به علت مقرون به صرفه نبودن و مشکلات غنی‌سازی لیزری همه توان و بودجه بر روی غنی‌سازی با سانتریفیوژ متمرکز شود.

۱-۲-۳. از علنی شدن برنامه‌های هسته‌ای ایران در سال ۸۱ تا اکنون

فعالیت‌های ایران از ۲۳ مرداد ۸۱ با اعلام رسانه‌های غربی وارد مرحله علنی شد و در شهریور ۸۱ آقازاده رئیس وقت سازمان انرژی اتمی قصد ایران را برای عضویت در باشگاه دارندگان چرخه سوخت هسته‌ای اعلام کرد. فعالیت‌های ایران از آن زمان تا کنون را می‌توان در چند حوزه مجتمع تبدیل سوخت (UCF) اصفهان، تأسیسات غنی‌سازی فردو و نطنز، مجتمع آب سنگین و رآکتور تحقیقاتی (IR40) در اراک، نیروگاه بوشهر و بالاخره ساخت سانتریفیوژ و تحقیق و توسعه در مورد نسل‌های بالاتر آن، فهرست کرد.

مجتمع UCF اصفهان

این مجتمع در فروردین‌ماه ۸۳ افتتاح شد که البته تنها توانایی تولید UF4 را داشت و هنوز به مرحله تولید صنعتی UF6 نرسیده بود. عملاً در بهار ۸۴ این مجتمع قادر به تولید UF6 در مقیاس صنعتی شد. هم‌اکنون در کارخانه UCF اصفهان سه نوع سوخت تولید می‌شود. اول تولید صفحات سوخت با اورانیوم ۲۰ درصد که جهت رآکتور تهران تولید شده است. در بهمن‌ماه سال ۹۰ برای اولین بار سوخت تولید شده توسط ایران در رآکتور تحقیقاتی تهران جای‌گذاری شد. ایران ابتدا از سایر کشورها درخواست کرده بود تا سوخت ۲۰ درصد مورد نیازش برای رآکتور تهران را تامین کنند اما پس از رد این درخواست، ایران به غنی‌سازی ۲۰ درصد و در ادامه تامین صفحات سوخت برای رآکتور تهران همت گماشت. دوم تولید دی‌اکسید اورانیوم طبیعی که سوخت رآکتور آب سنگین اراک است. در فروردین ۹۰ اعلام شد که ایران پودر UO2 را تولید کرده است. در نهایت تولید دی‌اکسید اورانیوم غنی شده جهت استفاده در نیروگاه اتمی بوشهر و سایر نیروگاه‌های آب سبک از این دست که ایران قصد ساخت چند واحد دیگر از آن را در افق بلند مدت دارد،

در این مجتمع انجام می‌شود که البته خط تولید آن هنوز به طور کامل راه‌اندازی نشده است. UO₂ غنی شده باید به قرص‌های سوخت تبدیل شده و سپس در میله‌های سوخت قرار گیرد که به فناوری پیشرفته‌تری نسبت به تولید پور UO₂ مورد استفاده در رآکتور اراک نیازمند است.

تأسیسات غنی‌سازی نطنز و فردو

ساخت مجتمع غنی‌سازی نطنز به گفته مسئولان ایران از سال ۷۹ آغاز شده بود. در خرداد ۸۲ غنی‌سازی در نطنز با یک دستگاه سانتریفیوژ آغاز شد. در اسفند ۸۴ فعالیت غنی‌سازی به صورت تحقیقاتی در نطنز شروع شد. در خرداد ۸۶ و طی گزارش‌های آژانس ایران در مجموع ۱۰ حوضچه ۱۶۴ سانتریفیوژی را در نطنز نصب کرده بود و ۳ حوضچه نیز در دست ساخت بود. اینها فعالیت‌های زیر زمین سایت نطنز بوده و در بخش فوقانی دو حوضچه به صورت آزمایشی در حال کار بودند. ایران داشت به سرعت به سمت غنی‌سازی صنعتی حرکت می‌کرد. و برآوردها حاکی از این بود که تا پایان سال می‌تواند ۸۰۰۰ دستگاه را نصب کند. در این مقطع ایران برنامه‌ی غنی‌سازی‌اش در حد تحقیق و توسعه بود و هنوز به مقیاس صنعتی نرسیده بود. در گزارش نوامبر ۲۰۱۳ آژانس آمده است که ایران ۹۰ آبشار سانتریفیوژ IR1 را که در حدود ۱۵۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ است به طور کامل نصب کرده است و ۶ آبشار IR2 نیز نصب کرده که هیچ ماده‌ای به آن تزریق نشده است. و مجموع اورانیوم غنی‌شده ایران تا سطح ۵ درصد به ۱۰ تن می‌رسد. همچنین در این مجتمع از سال ۸۸ و با دستور احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت فعالیت در راستای تولید سوخت ۲۰ درصد آغاز شد. در گزارش آژانس آمده که این کار در فوریه ۲۰۱۰ (اسفند ۸۸) توسط ایران شروع شده و در کل ایران توانسته تا گزارش نوامبر ۲۰۱۳، ۱۸۹ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۲۰ درصد تولید کند.

مجتمع غنی‌سازی فردو که در مهر ۸۸ علنی شد در عمق ۹۰ متری صخره‌های سنگی و در بین جاده تهران- قم قرار دارد که برای نصب ۲۹۷۶ سانتریفیوژ در ۱۶ آبشار طراحی شده است. در این مجتمع تنها سانتریفیوژهای IR1 نصب شده و تنها به ۴ آبشار از ۱۶

آبشار نصب شده UF6 تزریق شده و در کل نزدیک ۱۶۰۰ کیلوگرم اورانیوم تا ۵ درصد و ۲۲۰ کیلوگرم نیز اورانیوم ۲۰ درصد تا تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۱۳ در این مرکز تولید شده است.

علی اکبر صالحی رئیس کنونی سازمان انرژی اتمی در مصاحبه‌ای پس از توافقنامه ژنو گفته که در کل ۹۰۰۰ سانتریفیوژ در حال انجام غنی‌سازی تا ۵ درصد در نطنز و فردو هستند و تنها ۶ آبشار در هر دو مجتمع مشغول تولید غنی‌سازی ۲۰ درصد هستند. که سهم فردو در غنی‌سازی ۲۰ درصد ماهانه ۱۰ کیلوگرم و سهم نطنز ماهانه ۵ کیلوگرم است و در کل ایران ماهانه ۱۵ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد تولید می‌کرد که با امضای توافقنامه ژنو در پاییز ۹۲، این مهم به تعلیق درآمد.

مجتمع آب سنگین و رآکتور تحقیقاتی ۴۰ مگاواتی اراک

ساخت رآکتور آب سنگین اراک و رآکتور تحقیقاتی از سال ۸۰ آغاز شده بود. در میانه سال ۸۳ محصول آب سنگین در این کارخانه تولید گشت. آب سنگین به ماده‌ای گفته می‌شود که ترکیب شیمیایی آن D_2O است یعنی به جای عنصر هیدروژن در آب معمولی در این نوع آب از عنصر دوتریوم استفاده می‌شود. عدد جرمی هیدروژن معمولی ۱ است و عدد جرمی هیدروژن سنگین یا همان دوتریوم ۲ است. در هر ۷۰۰۰ مولکول آب معمولی ۱ مولکول آب سنگین وجود دارد که طی یک فرآیند جداسازی این مولکول جدا می‌شود. در رآکتورهای مثل رآکتور بوشهر که از نوع آب سبک هستند، آب معمولی نقش خنک کننده رآکتور را داراست و به همین دلیل این نوع نیروگاه‌ها در نزدیکی دریا ساخته می‌شوند اما رآکتوری مثل رآکتور IR40 اراک به کمک آب سنگین خنک می‌شود. و سوخت آن نیز به جای اورانیوم غنی شده، اورانیوم طبیعی است. رآکتور آب سنگین در زمینه تولید رادیو ایزوتوپ‌هایی قابل کاربرد در پزشکی، صنعت و کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق اظهارات علی اکبر صالحی این رآکتور تا کنون ۸۰ درصد پیشرفت در ساخت را داشته است. و همچنین به گفته مسئولین طراحی و ساخت آن دارای فناوری بومی است که می‌تواند نمونه‌ای کوچک برای ساخت نیروگاه‌هایی در ابعاد بزرگ‌تر باشد چون

ساختار رآکتورها با هم مشابه است. و در نهایت رآکتور آب سنگین اراک پلوتونیوم ۲۳۹ تولید می‌کند که قابلیت شکافت داشته و می‌تواند مصارف تسلیحاتی داشته باشد.

نیروگاه بوشهر

این نیروگاه نخستین و تنها نیروگاه تولید برق در منطقه خاورمیانه است که پس از فرازونشیب‌های فراوان در ساخت آن که در قسمت‌های قبل نیز به بخشی از آنها اشاره کردیم در شهریورماه ۹۰ با توان ۷۰۰ مگاوات وارد شبکه سراسری برق کشور شد.

ساخت سانتریفیوژ و تحقیق و توسعه

منظور در اینجا تحقیق و توسعه در زمینه هسته‌ای و بالاخص طراحی و ساخت سانتریفیوژها و در نهایت آزمایش آنها و عملیاتی کردن‌شان است. چه تحقیق و توسعه دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که انواع علوم و حوزه‌های فناوری را شامل می‌شود. سانتریفیوژهای IR1 ایران که بخش اعظم سانتریفیوژهای موجود در ایران را تشکیل می‌دهند واجد توان غنی سازی در حد ۲ سو (SWE) هستند. سو در واقع واحدی است که دلالت بر توان جداسازی اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸ کرده و از طریق آن می‌توان توان یک دستگاه در غنی‌سازی را فهمید. ماشین‌های نسل دو (IR2) توان غنی سازی تا ۵ سو و IR8 تا ۲۴ سو می‌تواند غنی‌سازی کند. یکی از موارد مورد بحث در مذاکرات اخیر ایران با ۱+۵ همین مسئله است. البته بر سر توان دستگاه مناقشه هست و در مورد توان آنها برآوردهای مختلفی وجود دارد. علی اکبر صالحی آخرین ماشین‌های ایران (IR8) را واجد توان ۲۴ سو می‌داند. برای تامین سوخت نیروگاه بوشهر، رآکتور تهران و اراک نیاز ایران در حد ۱۹۰ هزار سو است که تعداد سانتریفیوژهای مورد نیاز نیز بر حسب توان آنها باید تعیین گردد.

۱-۳. راه‌های رسیدن به جنگ‌افزار هسته‌ای

در توضیح مراحل چرخه سوخت در قسمت‌های قبل گفتیم که در فرآیند بازفرآوری سوخت مصرف شده در نیروگاه‌ها طی یک فرآیند مجدداً اورانیوم غنی‌شده و همچنین مقداری پلوتونیوم به‌دست می‌آید. پلوتونیوم حاصل از این فرآیند می‌تواند در ساخت تسلیحات اتمی مورد استفاده قرار بگیرد. علاوه بر پلوتونیوم، به کمک اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالای ۹۰ درصد نیز می‌توان بمب اتم ساخت. البته هم پلوتونیوم و هم اورانیوم با غلظت بالا دارای کاربردهای غیر نظامی هم هستند و می‌توانند به عنوان سوخت نیروگاه‌های تولید برق و یا رآکتورهای تحقیقاتی مورد استفاده قرار بگیرند. رآکتور تحقیقاتی تهران ابتدا با سوخت ۹۳ درصد غنی‌شده کار می‌کرد و در کشور ژاپن هم با پلوتونیوم برق تولید می‌کنند. ایران تا کنون غنی‌سازی بالای ۲۰ درصد را انجام نداده است که کاربرد نظامی هم می‌تواند داشته باشد و سوخت مصرف شده نیروگاه بوشهر نیز به روسیه بازگردانده می‌شود و همچنین ایران تأسیسات بازفرآوری ندارد که این در واقع حکایت از باز بودن چرخه سوخت در ایران دارد. چون چرخه سوخت بسته شامل تمامی مراحل ذکر شده در توضیحات قبل از جمله عملیات بازفرآوری است. پلوتونیومی که برای ساخت تسلیحات به کار می‌رود علاوه بر اینکه از بازفرآوری سوخت نیروگاه بوشهر می‌توان به‌دست آید، از رآکتور آب سنگین ۴۰ مگاواتی اراک نیز می‌تواند به دست آید بدین‌گونه که از اورانیوم طبیعی مصرف شده در این نیروگاه می‌توان سالانه در حدود ۸ تا ۱۰ کیلوگرم پلوتونیوم جداسازی کرد که برای ساختن یک یا دو بمب کافی می‌باشد. جان کری و ارنست مونیز در یادداشتی مشترک در واشنگتن پست گفته‌اند:

این توافق همه راه‌های احتمالی ایران برای تولید مواد شکافت‌پذیر، به‌منظور ساخت یک سلاح هسته‌ای را مسدود می‌کند؛ راه‌های ساخت بمب از طریق اورانیوم غنی‌شده با درصد بالا و تولید پلوتونیوم و همچنین راه مخفی.

۱-۳-۱. پرونده ایران و مسئله تولید سلاح‌های اتمی

ایران همواره تأکیده کرده که قصد ساخت جنگ‌افزار اتمی را ندارد، اما جنجال‌های فراوانی از زمان علنی شدن فعالیت‌های ایران از سال ۸۱ تا کنون بر سر ابعاد نظامی احتمالی برنامه اش برپا شده است. گرت پورتر در کتابش به نام بحران ساختگی که خود اینگونه توصیفش می‌کند:

این کتاب، داستان یک بحران ساختگی را روایت می‌کند که طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳، در سه مرحله مشخص و مطابق با تغییرات عمده در راهبرد آمریکایی-اسرائیلی، پدیدار شد. (ص ۲۴)

به درستی و با ارائه جزئیاتی موثق و متقن ریشه‌های این بحران را مورد واکاوی قرار داده که به ما و شما در فهم بهتر جزئیات این مسئله یاری‌رسان است. مراجعه به این کتاب و مطالعه آن، مدعاهای کشورهای و گروه‌های مختلف، علی‌الخصوص آمریکا و اسرائیل را در مورد تلاش‌های ایران برای ساخت بمب اتم، باطل می‌سازد. در این کتاب پورتر سه مرحله مهم در مورد جنجال بر سر پرونده اتمی ایران ذکر می‌کند. اولین دوره به سال‌های بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ برمی‌گردد که با افشای مجتمع غنی‌سازی نطنز توسط سازمان مجاهدین در یک کنفرانس خبری در اگوست ۲۰۰۲ شروع شد و در ادامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران خواست تا تصویری کامل و شفاف از فعالیت‌های ۱۸ ساله‌اش ارائه دهد (یعنی تقریباً از اواسط دهه ۶۰) که این مسائل تا سال ۲۰۰۸ تقریباً به‌طور کامل حل و فصل شد و مدارکی دال بر انحراف در برنامه اتمی ایران یافت نگردید. دوره دوم از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ بود که مانور اش بر روی اسناد موجود در لپ‌تاپی بود که توسط یک فرد ناشناس در اختیار آمریکا قرار گرفته بود و در این لپ‌تاپ اسنادی مربوط به طرحی مخفی در مورد تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتم قرار داشت. آژانس از این موضوع تحت عنوان **مطالعات ادعایی** یاد می‌کند. و مرحله سوم و در نهایت از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ بود که در آن مطرح شد که ایران نه تنها در سال ۲۰۰۳ مطابق ادعای قبلی دولت آمریکا دست از تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای بر نداشته، بلکه این فعالیت‌ها را تا سال ۲۰۰۷ نیز ادامه داده است. این سناریو با ارائه گزارش توسط اسرائیل به آژانس کلید

زده شد. این اتهامات در ادامه تحریم‌های سنگین در حوزه‌های مالی و نفت ایران را با خود به همراه آورد.

۴-۱. تصویری از وضعیت فناوری هسته‌ای پس از توافقنامه وین و آتیه برنامه هسته‌ای ایران

پس از روی کار آمدن دولت روحانی در تابستان ۹۲ ایران وارد مذاکراتی با کشورهای ۵+۱ شد که ماحصل آن برنامه جامع اقدام مشترک بود که در تاریخ ۳ آذر ۹۲ این توافق منعقد گردید و از ۳۰ دی ۹۲ برنامه‌های آن اجرایی شد. در این توافق طرفین متعهد شدند که اقداماتی در راستای اعتماد سازی و در ادامه رسیدن به توافقی جامع را انجام دهند. ایران پاره‌ای محدودیت‌ها در رابطه با برنامه‌های هسته‌ای خود پذیرفت و کشورهای ۵+۱ نیز در مورد تحریم‌ها و دارایی‌های بلوکه شده ایران در سایر کشورها اقداماتی را صورت دادند که به این قسمت در بخش‌های بعدی بیشتر خواهیم پرداخت. اما از نظر فنی ایران محدودیت‌هایی را به صورت داوطلبانه پذیرفت.

-نیمی از اورانیوم موجود غنی شده ۲۰ درصد را به صورت اکسید ۲۰ درصد برای تولید سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران ذخیره نماید. بقیه UF6 ۲۰ درصد را به مواد کمتر از ۵ درصد رقیق نماید. خط برگشت‌پذیر نیز وجود نداشته باشد.

-ایران اعلام می‌کند که برای این دوره ۶ ماهه، اورانیوم را به سطح بالاتر از ۵ درصد غنی سازی نکند.

-ایران اعلام می‌کند که فعالیت‌های خود در تأسیسات سوخت هسته‌ای نطنز، فردو و با اراک را که توسط آژانس با نام IR-40 شناسایی می‌شود، بیش از این گسترش نخواهد داد.

-همانگونه که ایران در برنامه عملیاتی کردن تأسیسات تبدیل مواد، به آژانس اعلام کرده است، با آغاز خط تبدیل مواد UF6 غنی شده تا ۵ درصد به UO2، ایران تصمیم دارد مواد UF6 جدیداً غنی شده تا سطح ۵ درصد طی ۶ ماه آینده را به اکسید تبدیل کند.

-محل‌های جدید برای غنی سازی ایجاد نمی‌کند.

-ایران برنامه تحقیق و توسعه‌ی تحت نظارت، از جمله برنامه تحقیق و توسعه جاری غنی‌سازی را که با هدف انباشت اورانیوم غنی شده صورت نمی‌گیرد، ادامه خواهد داد.

-عدم بازفرآوری یا ساخت تأسیساتی که توانایی بازفرآوری داشته باشند.

ایران این گام‌ها را به طور کامل تا کنون اجرا کرده و در توافق جامع وین موسوم به **برجام** با گروه ۵+۱ نیز علاوه بر اینها به صورت جزئی‌تر در مورد آینده برنامه‌اش به توافقی جامع دست یافته است. چارچوب کلی برنامه هسته‌ای را با توجه به توافقنامه وین و محدودیت‌ها و پیشنهادهایی در جهت همکاری با ایران در زمینه فناوری هسته‌ای را می‌توان به صورت ذیل خلاصه نمود. ما به بندهای مهم این توافقنامه بسنده کرده و عین متن را در اینجا آورده و خوانندگان را به مطالعه متن کامل آن ارجاع می‌دهیم.

غنی‌سازی، تحقیق و توسعه غنی‌سازی و ذخایر

-ایران سانتریفیوژهای IR-1 خود را طی ده سال از رده خارج خواهد نمود. طی این دوره، ایران ظرفیت غنی‌سازی خود در نطنز را حداکثر تا ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم تعداد ۵۰۶۰ سانتریفیوژ IR-1 نصب شده، نگه خواهد داشت.

-ایران تحقیق و توسعه غنی‌سازی را به شیوه‌ای که به انباشت اورانیوم غنی‌شده منتج نشود ادامه خواهد داد. برای مدت ۱۰ سال، تحقیق و توسعه غنی‌سازی ایران با اورانیوم صرفاً شامل ماشین‌های IR-4، IR-5، IR-6 و IR-8 خواهد بود. پس از ۸ سال ایران می‌تواند آزمایش دستگاه‌های IR-6 و IR-8 را آغاز کند. و پس از ۸ سال و مطابق برجام، اقدام به ساخت تعداد مورد توافقی از دستگاه‌های سانتریفیوژ IR-6 و IR-8 بدون روتور(چرخاننده) می‌کند.

-ایران تا ۱۵ سال فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم، از جمله تحقیق و توسعه‌ی تحت نظارت پادمانی^۲ خود را صرفاً در تأسیسات غنی‌سازی نظنز انجام خواهد داد، سطح غنی‌سازی اورانیوم را تا سقف ۳/۶۷ درصد نگه خواهد داشت، و در فردو، از هرگونه غنی‌سازی اورانیوم و تحقیق و توسعه غنی‌سازی اورانیوم و از نگاهداری هرگونه مواد هسته‌ای خودداری خواهد ورزید.

-تأسیسات فردو به یک مرکز هسته‌ای، فیزیک و فناوری تبدیل خواهد شد. ۱۰۴۴ ماشین IR-1 در فردو باقی خواهد ماند. دو عدد از آبشارها به همراه روتورهای مربوطه، بدون اورانیوم به چرخش ادامه خواهند داد. و از طریق اصلاح زیر ساخت‌ها برای تولید رادیوایزوتوپ‌های پایدار متحول خواهند شد.

-طی مدت ۱۵ سال، و همچنان که ایران به طور تدریجی به سمت رسیدن به استانداردهای بین‌المللی کیفیت برای سوخت تولیدی حرکت می‌کند، ذخایر اورانیوم خود را در حد ۳۰۰ کیلوگرم هگزافلوراید اورانیوم غنی شده تا ۳/۶۷ درصد یا معادل آن در سایر اشکال شیمیایی حفظ خواهد کرد. مقادیر اضافه یا ترقیق شده و یا در عوض دریافت اورانیوم طبیعی در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رسد. همچنین تمام اکسید اورانیوم غنی شده بین ۵ تا ۲۰ درصد به منظور استفاده در رآکتور تحقیقاتی تهران به سوخت تبدیل خواهد شد. سوخت اضافی مورد نیاز رآکتور تحقیقاتی تهران، با نرخ بازارهای بین‌المللی، در دسترس ایران قرار خواهد گرفت.

اراک، آب سنگین و بازفرآوری

-رآکتور آب سنگین اراک با مشارکت‌های بین‌المللی باز طراحی شده، به طوری که با سوخت غنی شده ۳/۶۷ کار کند. در این صورت دیگر این رآکتور پلوتونیوم در سطح تسلیحاتی تولید نخواهد کرد. و همچنین رآکتور آب سنگین دیگری، یا انباشت آب سنگین

۳- پادمان در فارسی به معنای نظارت و حراست کردن است و اسم مصدری است که از ریشه‌ی فعل پاییدن گرفته شده است. پادمان امروزه در اصطلاح به مقررات نظارتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (safeguards) گفته می‌شود که شامل انواع بازرسی‌ها می‌شود.

برای مدت ۱۵ سال در ایران نخواهد بود. و آب سنگین‌های اضافی در بازار بین‌المللی به فروش خواهد رسید.

-ایران قصد دارد تا همه سوخت‌های مصرف شده کلیه رآکتورهای هسته‌ای تحقیقاتی و برق فعلی و آینده خود را برای نگهداری یا اقدامات بعدی، آنگونه که در قراردادهایی که به نحو مناسب با طرف دریافت‌کننده منعقد خواهد شد، از کشور خارج کند.

-به جز فعالیت جداسازی صرفاً با هدف تولید رادیویزوتوپ‌های پزشکی و صنعتی از نمونه‌های تابش دیده‌ی اورانیوم غنی‌شده، ایران به مدت ۱۵ سال وارد بازفرآوری سوخت مصرف شده یا ساخت تأسیسات قادر به بازفرآوری سوخت مصرف شده، یا فعالیت‌های تحقیق و توسعه بازفرآوری که منتج به ایجاد قابلیت بازفرآوری سوخت مصرف شده شود، نخواهد شد و پس از این مدت نیز قصد چنین کاری را ندارد.

اگر به مفاد توافق‌نامه وین دقت کنید می‌بینید که طرف‌های ۱+۵ تمام هم خود را مصروف بستن راه‌های ایران به سمت بمب اتم کرده‌اند. البته با فرض قصد ایران مبنی بر چنین کاری. غنی‌سازی در سطح پایین و عدم ذخیره‌سازی زیاد این مواد برای یک بازه زمانی طولانی، باز طراحی رآکتور آب سنگین اراک که دیگر پلوتونیوم تا سطح تسلیحاتی تولید نکند و عدم ساخت تأسیسات بازفرآوری توسط ایران که بتواند از آن سوخت‌ها پلوتونیوم بیرون کشید. جان کری گفته بود که این توافق بر راستی‌آزمایی و نه اعتماد استوار است. در واقع از منظر طرف آمریکایی اعتمادی در کار نیست اما ایران باید اقدامات اعتمادساز صورت دهد؛ یعنی ما به شما اعتماد نداریم ولی حالا شما(طرف ایرانی) تلاش خودت را بکن، ممکن است که گشایشی صورت بگیرد و در ادامه شما به بازیگران رامی در عرصه سیاست منطقه و بین‌الملل تبدیل شوید که این مطلوب ما است!!

بر سر مفاد این توافق‌نامه تا اکنون که ما در حال نگارش این متن هستیم انتقادات زیادی در داخل ایران و همچنین در آمریکا صورت گرفته است. بخشی از این انتقادات را گذر زمان کمرنگ و بعضی را پررنگ خواهد کرد. یعنی همه ابعاد این مسئله هم‌اکنون روشن نیست بلکه مجموعه اقداماتی توسط طرفین قرار است صورت بگیرد یا در حال صورت گرفتن است که آینده سیاسی منطقه و جهان آن‌ها را دستخوش تحول خواهد کرد. چه

این توافقنامه را طرفین در شرایط فعلی و با توجه به مقتضیات کنونی و البته با نگاهی به آینده تدوین کرده‌اند. در قسمت‌های بعدی ما به مناقشات پیرامون این توافقنامه بیشتر خواهیم پرداخت.

۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته‌ای

در فصل اول ما سعی کردیم تا تصویری کلی از وضعیت فناوری هسته‌ای ایران از آغاز تا کنون ارائه دهیم که ما را نسبت به پاره‌ای تصمیمات سیاسی اتخاذ شده توسط چه مسئولین دولتی ایران و چه مسئولین دولتی طرف‌های غربی آگاه‌تر می‌سازد. همچنین به ما در ارائه پاسخ به برخی شبهات در زمینه توسعه علمی، نظامی و فنی ایران و راه‌های ایران برای تبدیل شدن به کشوری پیشرفته از نظر فناوری کمک می‌کند.

برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته‌ای لازم است دو مقدمه را ذکر کنیم. این مقدمات در قالب دو چالش مورد بحث قرار خواهد گرفت. در مقدمه اول، بحث در مورد منافع ملی و مصالح اسلامی در سیاست ایران را مطرح خواهیم کرد و به پرسش‌های مربوط به آن نیز پاسخ خواهیم داد. مقدمه دوم به بحث پیرامون دکترین یا راهبرد مقاومت و نقش آن بالاخص در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پردازد. پس از ذکر این مقدمات ما به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته‌ای خواهیم پرداخت. همچنین به برخی پرسش‌ها و مناقشات در این زمینه پاسخ داده و مواضع برخی منتقدان دولتی و غیر دولتی را نیز در حد توان مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

۲-۱. منافع ملی یا مصالح اسلامی

ماکیاول متفکر سیاسی عصر تجدید حیات فرهنگی غرب این ایده را مطرح ساخت که برای حفظ و تداوم حکومت باید که مقوله سیاست از اخلاق انفکاک یابد. معنای این سخن این است که امتزاج سیاست و اخلاق پیامدی جز نابودی در پی نخواهد داشت. این

ایده ماکیاول در ادبیات سیاسی امروز به سیاست واقع‌گرایانه (رئال پولیتیک) مشهور است. بحث پیرامون دوگانه منافع ملی و مصالح اسلامی و گزینش یکی از این دو شق نیز در همین چارچوب می‌گنجد. آنهایی که خود را در سیاست وفادار به ایده ماکیاول می‌دانند، قائل به این مسئله‌اند که دولت باید صرفاً به منافع ملی توجه کرده و از آمیزش سیاست با مقوله دین بپرهیزد. همچنین بحث‌های پیرامون این دوگانه‌سازی، از نگاهی دیگر ترجمان منازعه کلاسیک در عرصه فرهنگ و سیاست در ایران از زمان انقلاب مشروطه و یا حتی از اندکی قبل‌تر موسوم به تضاد سنت و مدرنیته نیز هست. چه پذیرش ایده ماکیاول و چه قائل شدن به تضاد سنت و مدرنیته به عنوان تضاد بنیانی در جامعه معاصر ایران، هر دو این نکته را نادیده گرفته‌اند که در دوران سرمایه‌داری تضاد بنیادی بین کار و سرمایه بوده و سایر تضادها به نوعی برآمده از آن هستند و تقدم با آنها نیست؛ به این معنا که قائلان به تضاد سنت و مدرنیته حتی این امر را متصور نیستند که ایران مدت‌هاست وارد دوران سرمایه‌داری شده و منطق سرمایه‌داری بر حیات اقتصادی و سیاسی آن حاکم است و نه اینکه در دوران پیش‌سرمایه‌داری و یا به اصطلاح سنتی قرار دارد و باید که به مدرنیته گذار کند. چه این پیش‌فرض، یعنی در دوران سنتی بودن به تضاد سنت و مدرنیته می‌انجامد. در غرب با وقوع انقلاب‌های صنعتی و تسلط مناسبات سرمایه‌داری، قسمی سکولاریسم به مثابه روبنای سیاسی پا به عرصه وجود گذاشت و دین را در اشکال پروتستانیسم و کالونیسم به انسان عصر جدید عرضه کرد. اما این پروسه در شرق مطابق غرب طی نشد و انکشاف از درون رخ نداد. و سرمایه‌داری و مناسبات آن به صورت وارداتی به شرق و فی‌المثل ایران آمد. سرمایه‌داری خصلتی جهان‌گستر دارد که هیچ منطقه‌ای از جهان تاب مقاومت در برابر آن را دارا نیست و همه ناگزیر به پذیرش منطق آن هستند. حال یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا بین منافع ملی و مصالح اسلامی تضادی آشتی‌ناپذیر وجود دارد؟ وفاداران به سیاست واقع‌گرایانه و قائلان به تضاد سنت و مدرنیته به مثابه تضاد بنیانی جامعه ایران هر دو بر این رای‌اند که بین این دو مقوله تضادی آشتی‌ناپذیر وجود دارد. اما همه آنها از دیدن و لحاظ چند چیز ناتوان‌اند: یکی از آنها همان تضاد کار و سرمایه در سرمایه‌داری است که در بالا به آن اشاره شد و در واقع پایه نقد ما را نسبت به این مسئله شکل می‌دهد. علاوه بر آن همه آنها این نکته را نادیده می‌گیرند که اسلام سیاسی شیعی و دولت جمهوری اسلامی برآمده از آن، اساساً

پدیده‌ای مدرن و متعلق به جهان امروز بوده که توانسته به خوبی، مناسبات سرمایه را در طول عمر ۳۷ ساله خویش به پیش برد. دولت جمهوری اسلامی که در ابتدای انقلاب به مثابه یکی از جریان‌های بورژوازی بر سر کسب هژمونی با سایر رقبای ملی گرا تا چپ می‌جنگید در نهایت توانست پیروز بیرون بیاید و تا به امروز نیز به حیات خویش ادامه داده است. می‌گویند که دولت جمهوری اسلامی قرون وسطائی بوده و با منطق و فرم جهان امروزی مطابقت ندارد. اما اینها همگی تصوراتی باطل و پوچ است که از نوعی بدفهمی از ماهیت اسلام سیاسی برمی‌خیزد. این که دولت کنونی حاکم بر ما قرون وسطی‌ای یا سنتی است از این تصور می‌آید که جامعه ما هنوز همه ویژگی‌های یک جهان مدرن و سرمایه دارانه را پیدا نکرده و به همین دلیل دولت برآمده از آن قسمی استبداد دینی است. گویی در طی بیشتر از ۱۰۰ سال اخیر ما در جای خود را کد مانده‌ایم و تمامی تلاش‌هایی که برای استقرار مناسبات سرمایه‌داری و روبناهای مقتضی آن صورت گرفته، همگی شکست خورده و ما همچنان در اعماق تاریکی‌ها و در پستوهای تاریخ در حال سیر کردن هستیم. باید گفت که برخلاف همه این حرف‌ها دولت فعلی ایران را نمی‌توان با الگوی استبداد دینی تبیین نمود، بلکه دولت ایران نوعی مردم‌سالاری دینی یا قسمی شبه پارلمانتاریسم بورژوازی با مولفه‌های ایدئولوژیک اسلامی است که به بسیاری از قواعد دموکراسی و علی‌الخصوص گل سرسید این قواعد یعنی انتخابات پایبند است. علاوه بر انتخابات، در قانون اساسی و سایر نهاد سازی‌ها نیز حکومت جمهوری اسلامی پایبند به قواعد به اصطلاح جهان آزاد در سطح سیاسی بوده و در سطح اقتصادی نیز به همین شکل عمل کرده و همگام با سیر تحول اقتصاد جهانی به پیش رفته است. برای مثال از دهه ۷۰ شمسی و با اوج‌گیری تسلط رژیم انباشت نولیبرالی دولت ایران نیز به سمت پیاده‌سازی الگوهای این رژیم حرکت کرده است. البته باید بگوییم که دولت جمهوری اسلامی در ادامه سایر دولتی در تاریخ ایران آمده که همگی لااقل از انقلاب مشروطه بدین سو در چارچوب منطق سرمایه‌داری گام زده‌اند و جمهوری اسلامی هم از آنها مستثنی نیست. پس از همه این بحث‌ها می‌توان گفت که تضادی آشفتنی‌ناپذیر مابین منافع ملی و مصالح اسلامی وجود ندارد و حکومت جمهوری اسلامی مثل بسیاری از دول به منافع ملی به اندازه کافی وقوف داشته و مصالح اسلامی را به عنوان مقوله هنجار ساز به کار می‌برد و آنقدر از عقلانیت برخوردار است که منافع ملی را با سایر مسائل به‌طور التقاطی در نیامیزد.

باید این مسئله را نیز از قلم نیندازیم که منظور از منافع ملی، منافع همه اعضای یک جامعه و یا کل ملت نبوده بلکه منظور منافع سرمایه‌داران و طبقات مسلط جامعه است. و دولت در نقش کارگزار این سرمایه‌داران باید که تمام هم‌خویش را مصروف حفظ و تامین امنیت سرمایه این طبقات بکند. این که از بین برخی گفتمان‌های موجود در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برخی صحبت از تقدم مصالح اسلامی و یا منافع ملی می‌کنند، باید که وجه عقلی مشخصی داشته باشد. در پاسخ به این وجه می‌شود گفت که تضادهای ساختاری سرمایه‌داری ایرانی، خصلت در حال توسعه بودن آن و مسئله استکبار ستیزی و ضد آمریکایی بودن ادعایی جمهوری اسلامی، نقشی اساسی را بازی می‌کنند. پرداختن مفصل به این مسائل مجال دیگری می‌طلبد که از حوصله بحث ما خارج است. پافشاری بر منافع ملی و ندیدن و یا عدم توجه به مقولات مشروعیت‌بخش به سیاست در ادبیات سیاسی تحت عنوان ماکیاولیسم مورد شمات قرار می‌گیرد. در سیاست ایران نیز مشابه غرب این مسئله لحاظ گردیده و کسی نمی‌تواند در راس قدرت، امور مملکت را بدون پوشش‌های ایدئولوژیک به پیش ببرد، هر چند که واقعا به آنها پایبند نباشد. و با صرف اخلاق و به ویژه در سیاست امروز ایران با توجه به تقدم و توجه به مصالح اسلامی و بدون توجه به منافع ملی شما نمی‌توانید گفتمانی باشید که خود را یکی از گفتمان‌های مترصد رسیدن به راس هرم قدرت می‌داند. و اگر طیفی از آن دم زد قطعاً قصدی دیگر دارد و حقیقتاً به آن قائل نیست.

۲-۲. جایگاه و نقش دکترین یا راهبرد مقاومت در سیاست خارجی ایران

در دوران جنگ سرد و پیش از وقوع انقلاب ۵۷، محمد رضا شاه پهلوی خود را ژاندارم منطقه می‌دانست که در چارچوب راهبرد ستون‌های دوگانه نیکسون (رئیس جمهوری آمریکا) تقویت شده بود تا در مقابل نفوذ کمونیسم و بلوک شرق مورد استفاده قرار بگیرد. در واقع راهبرد ستون‌های دوگانه که هدفش تقویت ایران و عربستان در منطقه بود در ذیل راهبردی کلان‌تر، موسوم به سیاست سد نفوذ قرار می‌گرفت. سیاست سد نفوذ اتخاذ شده توسط آمریکا در دوران جنگ سرد در کل هدفش مقابله با افزایش قدرت شوروی، و در منطقه خاورمیانه هدفش عدم دسترسی شوروی به منطقه خلیج فارس و دریای عمان

به مثابه منطقه‌ای استراتژیک از طریق ایران بود. پس از وقوع انقلاب در ایران، این معادلات همگی به هم خورد و ایران دیگر نه متحد آمریکا بود و نه شوروی. دولت ایران راهبرد نه شرقی، نه غربی را در سیاست خارجی در پیش گرفت. این سیاست به نوعی یک جهش از سیاست موازنه منفی مصدق بود که در جریان ملی کردن صنعت نفت توسط وی بکار گرفته شده بود. در سیاست موازنه منفی مصدق می‌خواست که به جای دادن امتیازات به قدرت‌ها و ایجاد نوعی موازنه مثبت بین آنها به هیچیک امتیاز ندهد که در پایان به سرنگونی وی انجامید. لیکن در سال ۱۹۷۹ و با مختصات امپریالیسم جدید، دیگر بحث امتیاز دهی و غیره مطرح نبود از سوی دیگر جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت پسا انقلابی و در عین حال بورژوازی و در شرایط مشخص جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیک) آن زمان، با مشروط شده‌گی‌ها، محدودیت‌ها و امکاناتی مواجه بود که سیاست خارجی آن را فراسوی موازنه مثبت و منفی می‌برد. می‌توان حمله به سفارت آمریکا (موسوم به لانه جاسوسی) توسط انقلابیون در ایران را نوعی واکنش به کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ دانست که به متحد شدن استراتژیک شاه و آمریکا و نفوذ روزافزون آمریکایی‌ها در ایران منجر شد. با این حمله و به گروگان گرفته شدن اعضای سفارت آمریکا فصل جدیدی در مناسبات ایران و آمریکا گشوده شد که تا به امروز نیز باز است. در زمان جنگ ایران و عراق، راهبرد آمریکا عدم پیروزی طرفین جنگ بود و برای این هدف از هیچ اقدامی از جمله حمله به هواپیمای مسافربری ایران در سال‌های پایانی جنگ دریغ نوزید. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی جهان از وضعیت جنگ سردی خارج شد و آمریکا دیگر رقیب سنتی‌اش را در مقابل نداشت و به همین دلیل بوش پدر رئیس جمهور آمریکا که در زمان فروپاشی در راس دولت آمریکا قرار داشت راهبرد نظم نوین جهانی را جایگزین راهبرد سد نفوذ در برابر کمونیسم کرد که هدفش تثبیت جایگاه رهبری بدون رقیب آمریکا در جهان بود. در راستای همین راهبرد، آمریکا به منظور تامین منافع خود و ایجاد به اصطلاح امنیت در منطقه خلیج فارس، سعی در گسترش حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه نمود. در واقع هدف اصلی آمریکا از این گسترش حضور، کسب هژمونی در منطقه خلیج فارس بود. چون منطقه خلیج فارس یکی از حوزه‌های بزرگ تولید و صدور نفت به جهان بوده و هست. در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون دولت آمریکا در ادامه راهبرد نظم نوین جهانی و به منظور حفظ

تفوق خویش در منطقه خلیج فارس، راهبرد مهار دوگانه را در قبال ایران و عراق در پیش گرفت. عراق در جنگ خلیج فارس و در پی دخالت نظامی آمریکا در منازعه میان عراق و کویت تضعیف گردیده بود و در مورد ایران نیز این مهم با اعمال برخی سیاست‌های تحریمی موسوم به قانون داماتو که هدفش اعمال تحریم علیه ایران و لیبی بود، انجام شد. در قانون داماتو تصویب شد که سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران ممنوع است و هر شرکتی که از این قانون سرپیچی کند از سوی آمریکا تحریم و مجازات خواهد شد. در دوره کلبنتون علاوه بر اینها به طور مشخص و نظام‌مند مربع تقابل با ایران شکل گرفت. مربع تقابل شامل این موارد است: مسئله تروریسم، حقوق بشر، صلح خاورمیانه (درگیری میان اسرائیل و فلسطین) و مسئله‌ی سلاح‌های کشتار جمعی و علی‌الخصوص سلاح‌های هسته‌ای. از اینجا به بعد آمریکا و بعضی دیگر از دول حامی وی همواره ایران را در خصوص این موارد تحت فشار قرار داده و خواستار تغییر رفتار ایران در این زمینه‌ها شدند. مربع تقابل به گونه‌ای به محیط سیاست خارجی ایران از آن موقع تا کنون شکل بخشیده است که در اینجا نیز ما به طور ویژه بر وجه هسته‌ای آن تمرکز خواهیم کرد. در سند راهبرد ملی آمریکا در سال ۱۹۹۷ به راهبرد گسترش و درگیری اشاره شده است که در شرح آن آمده:

گسترش و توسعه بازارهای آزاد و دموکراسی و دیگری درگیری که مستلزم پذیرش مسئولیت، رهبری و مداخله و اشنگتن، از جمله مداخله نظامی در خارج از مرزهای ملی خویش است.

تصویب این سند تقریباً مقارن با روی کار آمدن محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور ایران بود. در وجه گسترش دموکراسی در دوره خاتمی سرمایه‌گذاری‌هایی از طرف آمریکا صورت گرفت تا این مهم در ایران تحقق یابد. سیاست گسترش دموکراسی آمریکایی از زمان بوش پدر و در پی فروپاشی شوروی به منظور گسترش ارزش‌های لیبرالی و دموکراتیک در اروپای شرقی و کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی آغاز شده بود و آمریکا کمک‌هایی را در این زمینه به دولت‌ها و گروه‌های همسو با خویش کرده بود. این سیاست در ایران در دوران خاتمی قوت گرفت و به ویژه بنیاد سوروس در آمریکا افرادی را در ایران در جهت این پروژه آموزش داد و کمک‌های مالی را نیز به بعضی گروه‌ها کرد.

با روی کار آمدن بوش پسر در سال ۲۰۰۰ میلادی فصل نوینی در سیاست خارجی آمریکا آغاز شد. نومحافظه‌کاران آمریکایی برنامه‌ای را موسوم به پروژۀ قرن جدید آمریکایی ارائه کردند که در آن به حفظ برتری آمریکا در جهان از طرق مختلف و از جمله نظامی تأکید شده بود. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ میلادی، دولت بوش یک سال بعد سندی را به نام راهبرد امنیت ملی آمریکا منتشر کرد که در آغاز آن آمده:

راهبرد امنیت ملی آمریکا بر بین‌الملل‌گرایی متمایز آمریکایی مبتنی خواهد بود که وحدت ارزش‌ها و منافع ملی ما در آن منعکس شده است. هدف از این راهبرد، کمک برای ساختن جهان نه تنها امن‌تر بلکه بهتر است. ما در مسیر پیشرفت، اهداف روشنی را تعقیب می‌کنیم که عبارتند از: آزادی سیاسی و اقتصادی، روابط صلح‌آمیز با دیگر کشورها و احترام به شأن و منزلت انسانی.

پس از حادثه یازده سپتامبر رویکردی در سیاست خارجی آمریکا اتخاذ شد که در آن جنگ پیش‌دستانه علیه برخی دول یا گروه‌های سرکش باید انجام می‌شد. تا قبل از اتخاذ چنین راهبردی، دولت آمریکا نیروی نظامی خویش را در مواردی بکار می‌برد که در آن شواهد کافی به قول خودشان برای تهدید آمریکا و یا صلح و امنیت بین‌الملل توسط گروه یا دولتی به دست می‌آمد. اما در راهبرد جدید دولت آمریکا دیگر به انگیزه و نیت اکتفا می‌نمود و در پی شواهد هم نمی‌گشت. صرف نیت کافی بود تا دولت آمریکا از توان نظامی خویش بهره جوید و همان‌طور که دیدیم آمریکا بدون یافتن شواهدی مبنی بر مسلح بودن عراق به سلاح‌های کشتار جمعی، این کشور را در سال ۲۰۰۳ میلادی مورد حمله قرار داد. دولت بوش نمی‌خواست که دولت‌های به اصطلاح سرکش به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک دست یابند چرا که این سلاح‌ها به مثابه تهدیدی برای هژمونی آمریکا بودند. ایران نیز از این امر مستثنی نبود و با علنی شدن برنامه هسته‌ای ایران در دوران اول ریاست جمهوری بوش پسر احتمال اعمال چنین سیاستی در قبال ایران نیز دور از ذهن نمی‌رسید اما به دلایل مختلف این امر رخ نداد که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

تا اینجا ما تصویری از سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تا آستانه علنی شدن برنامه هسته‌ای ارائه دادیم. این تصویر علاوه بر فهم مواضع آمریکا و برخی دیگر از بازیگران

دولتی موثر درباره برنامه هسته‌ای ایران باید به ما در فهم راهبرد مقاومت نیز که در عنوان بخش آمده کمک کند. محور مقاومت از ابتدای دهه ۸۰ شمسی به صورت جدی وارد گفتمان سیاست داخلی و خارجی ایران شد و رفته‌رفته شکل راهبردی به خود گرفت. پس از پایان جنگ سرد آمریکا دیگر رقیبی را در مقابل خود در جهان نمی‌بیند و خود را یکه‌تاز عرصه جهانی در تمام زمینه‌ها می‌داند. این تصور از هر ابزار یا راهبردی برای حفظ خویش کمک می‌گیرد. آمریکا راهبرد مهار را پس از پایان جنگ سرد در قبال ایران اتخاذ کرده و گاه‌با گاه با سندها و تاکتیک‌های جدیدتری آن را تقویت کرده است. ایران نیز برای مقابله با این راهبرد سعی کرده تا متحدینی در منطقه برای خود دست و پا کند. از نظر ایران گروه‌های حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، حزب الله لبنان و دولت سوریه تشکیل دهنده محور مقاومت هستند که در بعد منطقه‌ای بیشتر طرف مقابل خود را اسرائیل دانسته و در بعد جهانی با آمریکا مقابله می‌کند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همگی متحدهای استراتژیک یا معمولی آمریکا به حساب می‌آیند. آمریکا سعی دارد تا با تقویت این کشورها در مقابل نفوذ ایران سدی بسازد. (لااقل ایران این‌گونه ادعا می‌کند و عده‌ای در سیاست آمریکا این‌گونه نگاه می‌کنند) این نوع نگاه قطعاً برآمده از تصورات زمان جنگ سرد است و سیطره آن بر حافظه و نگاه آنها انکارنشده است. یعنی به طور خلاصه ایران مدعی است که محور مقاومت به رهبری وی جایگزین شوروی زمان جنگ سرد شده است و آمریکا همان نوع مواجهه سابق در قبال شوروی را در قبال ایران در پیش گرفته است. همچنین عده‌ای از تحلیل‌گران بر این باورند که اسلام سیاسی جایگزین کمونیسم در جهان شده است. جمهوری اسلامی خود را دولتی انقلابی می‌پندارد و به نوعی داعیه تشکیل امت اسلامی و انترناسیونالیسم اسلامی را دارد. این نوع نگاه در گفته‌های رهبر انقلاب ایران آیت الله خمینی بوده و امروز نیز در صحبت‌های رهبر ایران بازتاب دارد. رهبر سابق ایران در این باره گفته بود:

ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم. صدور انقلاب لشکرکشی نیست بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز، وزارت امور خارجه است.

در گفته رهبر سابق ایران بحث صدور انقلاب مطرح است اما در شکل صدور به راهبرد عملیاتی نه در دوران وی و نه امروز هیچگاه نرسیده است. بهارهای عربی‌ای در سال‌های

اخیر با تأخیری تقریباً چهار دهه‌ای نسبت به انقلاب ایران رخ داده است که شباهت‌هایی با انقلاب ایران داشته‌اند اما دفعهٔ رخ داده‌اند و ایران در آنها نقش موثر نداشته است.

پرسش اصلی این است: آیا محور مقاومت جایگزین اردوگاه «سوسیالیستی» (بلوک شرق) شده و این نوع نگاه به فهم ما از ماهیت محور مقاومت کمکی خواهد کرد یا نه؟ اینکه محور مقاومت جایگزین بلوک شرق شده به این می‌انجامد: در پایان جنگ سرد این آمریکا بود که پیروز گشت و در نتیجه هر دولتی که خواسته یا بخواهد در مقابل لیبرال دموکراسی غربی بایستد به ناچار شکست خورده و فرومی‌پاشد و ایران نیز از این امر مستثنی نیست. زمانی خاتمی را گورباچف ایران می‌دانستند اکنون هم این تصور همچنان پابرجاست. ما قائل به این مسئله هستیم که جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای تا حدودی این جایگاه را اشغال کرده است ولی تفاوت‌هایی بنیادی با شوروی و نظام به اصطلاح سوسیالیستی آن دارد. اول اینکه اسلام سیاسی و نماینده آن دولت جمهوری اسلامی در مبانی و در حرف نیز تعارضی با سرمایه‌داری ندارد. یعنی اصل مالکیت و سایر اصول سرمایه‌داری را به رسمیت شناخته و کاملاً به مثابه دولت سرمایه‌داری در عرصه اقتصادی عمل کرده و حتی الگوهای توسعه‌ای آن برگرفته از غرب است و مثل شوروی ایده‌ای نو در این زمینه مطرح نساخته است. دوم اینکه ایران نتوانسته به جایگاه ابرقدرتی در سطح جهانی دست یابد و به همین دلیل راهبردهای آن در سطح منطقه‌ای باقی مانده‌اند. پس جمهوری اسلامی به یک تعبیری و از این زاویه که اسلام در جهان امروز و در منطقه خاورمیانه به دیگری غرب تبدیل شده، جایگزین شوروی دوران جنگ سرد شده است اما از زاویه دیگر ایران، طرح - نقشه‌ای نظام‌مند مانند کمونسم برای تغییر در جهان در دست ندارد و به همین دلیل نمی‌تواند مثل آن باشد. راهبرد مقاومت اتخاذ شده بوسیله‌ی ایران بیشتر ادبیاتی ضد سلطه و آمریکا و اسرائیل ستیز داشته و ایران سعی کرده تا با این راهبرد نفوذ منطقه‌ای خویش را گسترش داده و در مقابل اسرائیل سد دفاعی و باروی تهاجمی بسازد. چه مانعی وجود دارد که دولتی ضد آمریکایی باشد در سطح گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی، اما در بنیاد با آن تعارضی نداشته باشد و تعارض صرفاً بر سر هژمونی و نفوذ منطقه‌ای باشد؟ ایران می‌خواهد که با این الگو نفوذ خویش در منطقه را گسترش دهد و شرایطی را نیز برای انباشت سرمایه در درون فراهم سازد و این کار با ایدئولوژی‌ای پشتیبانی می‌گردد که از قضا در تقابل با آمریکا است. در ایران

دولت سرمایه کار خویش را با ایدئولوژی‌ای به قول خودشان استکبار ستیز دارد انجام می‌دهد و مانعی نیز بر سر راه این مسئله وجود ندارد. اصلاً چنین پیش‌فرضی وجود ندارد مبنی بر اینکه فرضاً توسعه و قدرت‌گیری با الگوهای غیرهستیزه‌جو امکان‌پذیر است، چه اینکه شوروی مثالی از توسعه‌فزاینده و با سرعت بالا بود که در تقابل با آمریکا قرار داشت. از جزئی که نمی‌توان به جزئی رسید و فروپاشی هر دولت معارض با آمریکا نیز حکم قطعی و جهانشمول نیست. نه جز این است که چون آمریکا در موضع ابرقدرت است پس همه بر این فکرند که هر کسی که ستیزه‌جوست، محکوم به فنا است. ولی هر ابرقدرتی که تا ابد باقی نخواهد ماند. البته ما نمی‌خواهیم پیشگویی‌ای در مورد پیروزی یا شکست ایران یا آمریکا انجام دهیم و هدفمان تنها تشریح صورت مسئله و نگاه‌های مختلف به آن است. گویی که اگر دولتی در ایران کنونی مسئله تاریخی استعمار گذشته و آمریکا ستیزی کنونی را در سیاست‌هایش لحاظ نکند نمی‌تواند به صورت توده‌ای کسب هژمونی کرده و قدرت سیاسی را کسب کند. زمانی محمد رضا شاه پهلوی متحد استراتژیک آمریکا بود و ایران کاملاً تابع الگوهای سکولار غربی در تمام سطوح بود. بعد از انقلاب و تا کنون سیاست ایران به وضع مقابل آن سیاست چرخش کرده است. انقلاب این استلزام تقابل را با خود به همراه آورد و نیروهای توده‌ای و حکام جمهوری اسلامی نیز شواهد کافی برای مدعایشان داشته و دارند. این دو سیاست با هم در تعارض‌اند اما هر کدام دقیقه‌ای از تحول دولت و سیاست در ایران به شمار می‌آیند که به سمت تعمیق بیشتر مناسبات سرمایه‌داری و کسب هژمونی در حال حرکت است. هگل به درستی گفته که هر آنچه واقعی است معقول است و بالعکس. دولت ایران امروز ضد استکبار و آمریکا است و این واقعیتی معقول است که باید فهم گردد و نه اینکه انحراف و ضد عقلانیت قلمداد گردد. اما ما قائل به این هستیم که هر طرح نقشه معقولی که بخواهد بر روی واقعیت پیاده گردد باید که سوسیالیستی باشد. بقیه الگوهای بورژوازی مثل الگویی که خواستار پیروی تام از غرب است نیز معقول بوده و قابلیت تحقق دارد اما رهایی‌بخش نیست و دلیلی هم ندارد که پیروان الگوی آشتی با غرب و انطباق کامل جمهوری اسلامی با معیارهای غربی، دولت ایران را به ناعقلانیت محکوم سازند.

۲-۳. بررسی تاریخی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته‌ای با عطف توجه به پرسشها و چالش‌های پیرامون آن

برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله هسته‌ای لازم است که وقایع و رویدادهای رخ داده شده در طول ۱۲ سال اخیر را مورد غربالگری قرار دهیم و آن اتفاقات و دقیقه‌هایی را گزینش کنیم که از نقش تعیین‌کننده برخوردارند. البته ممکن است نزدیک‌بینی تاریخی ما نسبت به مسئله، ما را از گزینش امور حائز اهمیت بازدارد. علاوه بر این قطعاً زاویه دید و رویکرد ما در تحلیل مسائل نیز بر این کار اثر می‌گذارد. در بحث روزشمار تاریخی وقایع مربوط به مسئله هسته‌ای منابع فراوانی وجود دارد که بسیاری از آنها را وب‌سایت‌ها و رسانه‌های خبری تشکیل می‌دهند. علاوه بر وب‌سایت‌ها و رسانه‌ها، حسن روحانی رئیس‌جمهوری فعلی و مسئول سابق پرونده هسته‌ای، خاطرات خویش را اخیراً منتشر ساخته است اما سایر مسئولین سابق پرونده هسته‌ای من جمله علی لاریجانی و سعید جلیلی به این مهم تا کنون دست نیازیده‌اند. محمد جواد ظریف مسئول کنونی این پرونده که وزیر خارجه ایران نیز هست همچنان در متن ماجراست و ممکن است در آینده این کار را انجام دهد. محمد البرادعی رئیس پیشین آژانس نیز خاطرات خود را منتشر ساخته که بخش‌هایی از آن را به مسئله هسته‌ای ایران اختصاص داده است. کارهای روحانی و البرادعی به عنوان منابعی که توسط افراد مسئول در این پرونده نگاشته شده‌اند به ما در فهم مسائل و روزشمار بخشی از تاریخ درازآهنگ پرونده هسته‌ای ایران یاری‌رسان بوده‌اند. بقیه تاریخ این مسئله را ما از سایر منابع مکتوب و همچنین گزارش‌های آژانس انرژی اتمی فراهم آورده‌ایم.

هدف جمهوری اسلامی از سرمایه‌گذاری بر روی فناوری هسته‌ای، دستیابی به چرخه بسته^۳ سوخت هسته‌ای بوده و هست. ما در بخش ابتدائی نوشته توضیح دادیم که چرخه سوخت به چه معناست و مراحل مختلف آن چیست. دستیابی به چرخه سوخت الگویی

۵- چرخه بسته سوخت هسته‌ای شامل تمامی مواردی که ما در بخش اول نوشته آورده‌ایم. در جایی دیگر گفتیم که ایران به تمامی حلقه‌های این چرخه بجز بازفرآوری دست یافته است. یعنی به بیانی چرخه سوخت در ایران باز است. اما هدف کلی دولت دستیابی به تمامی اجزاء چرخه سوخت بوده ولی به دلیل مناقشات فراوانی که بر سر تاسیسات بازفرآوری وجود دارد ایران تا کنون چنین تاسیساتی نساخته است.

بوده که تقریباً مشابه با نحوه رویکرد دولت ژاپن به این فناوری است. برای مثال دولت کره شمالی چنین رویکردی را اتخاذ نکرده است. برنامه هسته‌ای این کشور در اوایل دهه نود میلادی و تقریباً همزمان با برنامه کشور عراق شکل علنی‌ای به خود گرفت. دولت کره شمالی در سال ۲۰۰۳ میلادی از ان‌پی‌تی (NPT) خارج شد و راه تولید بمب پلوتونیومی را در پیش گرفت. همچنین دولت لیبی که در دوران حکومت معمر قذافی بر روی این فناوری سرمایه‌گذاری‌هایی کرده بود در نهایت تمامی تجهیزات خویش را سوار بر کشتی کرده و به دولت آمریکا تحویل داد. البته رویکرد هیچ کدام از این دولت‌ها از ابتدا تا انتها به یک شکل نبوده و در جریان فشارهای متعدد از طرف سایر دولت‌ها و علی‌الخصوص آمریکا دگردیسه شد. وگرنه معمر قذافی که نمی‌خواست همه تجهیزاتش را تحویل دهد و کاملاً از برنامه هسته‌ای دست بکشد. اما دولت ایران سعی کرده تا تمام توان خویش را مصروف سازد که به چرخه سوخت دست یابد و در مقابل فشارهای سایرین از خود مقاومت نشان داده و در میانه راه تغییر مسیر ندهد و تا به امروز نیز تقریباً موفق بوده است. نکته مهم در مورد هدف دولت ایران در قبال مسئله هسته‌ای این می‌باشد که سرمایه‌گذاری بر روی چرخه سوخت، هم تلاشی در راستای دستیابی به بمب هسته‌ای است و هم نیست. اگر شما بتوانید بر چرخه سوخت مسلط شوید یعنی به طور بالقوه به توانایی تولید بمب رسیده‌اید اما تا بالفعل کردن آن مقداری راه در پیش دارید. این مسیر قوه تا فعل را نیز در بخش اول به اختصار توضیح دادیم. این توان بالقوه نقش اهرم بازدارنده را از نظر دفاعی بازی می‌کند. پس هدف غائی و اصلی جمهوری اسلامی از تسلط بر چرخه سوخت هسته‌ای دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای است. اهرم بازدارندگی هسته‌ای می‌تواند در جهت کسب هژمونی و برهم زدن توازن قوای منطقه‌ای بکار گرفته شود؛ در منطقه‌ای که ایران با اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مواجه بوده و این کشورها همگی مورد حمایت آمریکا و بعضی دیگر از کشورهای غربی هستند و در چند دهه اخیر از نظر تسلیحاتی کاملاً تجهیز شده‌اند. در کنار این هدف اصلی، اهداف فرعی دیگری نیز توسط دولت ایران برای سرمایه‌گذاری بر روی فناوری هسته‌ای مطرح می‌شود که می‌توان به تولید برق، تولید ایزوتوپ‌های مورد نیاز برای پزشکی و پیشرفت سایر حلقه‌های صنعت اشاره کرد. جمهوری اسلامی همواره ادعا می‌کند که هدفش دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای است و فتوای رهبر جمهوری

اسلامی نیز به عنوان تضمین دینی آن را پشتیبانی می‌کند. ما در ابتدای نوشته گفتیم که تفکیک فناوری هسته‌ای و یا هر فناوری دیگر به صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز اشتباه بوده و نقش قدرت و منطق سود را این مسئله نادیده می‌گیرد. اینکه رهبر ایران فتوایی را مبنی بر حرام بودن ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای صادر کرده کاملاً درست است. رهبر ایران آیت الله خامنه‌ای در همین رابطه گفته:

ما اعتقاد به بمب اتم و سلاح اتمی نداریم؛ دنبالش هم نخواهیم رفت. بر طبق مبانی اعتقادی و دینی ما، بکار بردن اینگونه وسایل کشتار جمعی اصلاً ممنوع است، حرام است؛ این، ضایع کردن حرث و نسل است که قرآن آن را ممنوع کرده. ما دنبال چیزی می‌رویم که قدرت‌های سلطه‌گر حقیقتاً از آن باید بترسند، الان از همان می‌ترسند و آن، بیدار کردن روح حماسه و عزت اسلامی است در همه امت اسلام.

ایران فقط به توان بالقوه تولید بمب در راهبرد دفاعی خویش نیازمند است و تولید آن خارج از چارچوبه راهبرد دفاعی آن قرار می‌گیرد. پس اهداف به اصطلاح صلح‌آمیز در زمینه فناوری هسته‌ای همگی اهدافی فرعی بوده و بازدارندگی که خود قسمی هدف به اصطلاح غیر صلح‌آمیز است، هدف اصلی ایران از رفتن به سمت این فناوری است. از منظری کلی‌تر بازدارندگی هسته‌ای در حقیقت مکمل راهبرد مقاومت دولت ایران است. ایران برای تقویت این محور در دو دهه اخیر به صورت برنامه‌ریزی شده بر روی فناوری هسته‌ای و موشکی سرمایه‌گذاری کرده است. در زمینه موشکی ایران مدعی است که به توانایی تولید موشک‌های بالستیکی رسیده است که قادرند اسرائیل را هدف قرار دهند. موشک شهاب ۳ بردی نزدیک به ۱۳۰۰ کیلومتر و موشک سجیل بردی قریب به ۲۳۰۰ کیلومتر دارد که می‌توانند اسرائیل را مورد هدف قرار دهند. در کنار این موشک‌های بالستیک میان‌برد، ایران انواعی دیگر از موشک‌ها را نیز تولید کرده که همگی به تقویت بنیه دفاعی آن کمک می‌کنند. دولتمردان و نظامیان آمریکایی بر این عقیده‌اند که ایران از توانایی معقولی در رابطه با دفاع نامتقارن برخوردار است. همچنین ایران از زمانی که در سال ۷۷ شروع به ساخت مجتمع غنی‌سازی سوخت نطنز کرد مذاکره با طرف روسی را برای خرید سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ آغاز کرده که تا به امروز این سامانه به ایران به بهانه‌های مختلف تحویل داده نشده است. روسیه اخیراً و پس از حصول توافق ایران با

کشورهای گروه ۱+۵ قول داده که تا پایان سال ۲۰۱۵ میلادی این سامانه را به ایران تحویل دهد. در به انجام رسیدن این معامله مولفه‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی مختلفی نقش دارند. همین مولفه‌ها ماجرای معامله اس ۳۰۰ را ۱۷ سال کش داده است!

برای نیل به اهداف باید راهبردها و تاکتیک‌های مختلف را بکار بست. در زمینه هسته‌ای دولت ایران پس از علنی شدن برنامه‌اش در سال ۸۱ (۲۰۰۲ میلادی)، همواره با تهدید به جنگ و تحریم از سوی دولت اسرائیل، آمریکا و برخی دیگر از کشورها مواجه بوده است. دولت آمریکا در طی تمامی این سال‌ها همواره دولت ایران را یکی از تهدیدهای اصلی صلح و امنیت بین‌الملل معرفی کرده است! دولت ایران نیز برای خنثی‌سازی این تهدیدات سعی کرده تا از تمامی ظرفیت‌های دیپلماسی برای وصول به هدفش استفاده کند. پس راهبرد ایران استفاده از دیپلماسی همه‌جانبه در طی این سال‌ها بوده است. البته در پاره‌ای اوقات تاکتیک‌ها تغییر کرده‌اند اما ایران راهبرد و هدف کلی خویش را هیچگاه فراموش نکرده و از آن دست نکشیده است. شاید سوال پیش بیاید که دیپلماسی همه‌جانبه چه نسبتی با راهبرد نه شرقی، نه غربی یا عدم تعهد دارد. در پاسخ باید گفت که این راهبرد منافاتی با مذاکره و گفتگو با طرف‌های غربی و به ویژه آمریکا ندارد. دولت ایران هیچگاه نخواست به قول عده‌ای دولتی منزوی شود و همین مسئله راه دیپلماسی را همیشه بازگذاشته است.

آمریکا در مواجهه با دولت ایران پس از تثبیت راهبرد مهار دوگانه از زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون به این طرف همیشه از الگوی مشخصی پیروی کرده است. الگوی آنها از سه گام تغییر رفتار، استحال و سرنگونی پیروی کرده و می‌کند. همین جا بگوییم که آمریکا همچنان در چارچوب راهبرد مهار با ایران قرار داشته و هنوز از این راهبرد دست نکشیده است. مواضع دولت آمریکا حتی پس از حصول توافق جامع موسوم به برجام همچنان موید این امر است. در ادامه شواهدی را که موید این امر باشد ارائه خواهیم کرد. آمریکا در زمینه تغییر رفتار دولت ایران بر روی دو مسئله، پیگیری فناوری هسته‌ای و حمایت از حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی تمرکز کرده و خواهان تغییر رفتار ایران در این دو زمینه می‌باشد. (این‌ها از عناصر مهم‌تر مربع تقابل‌اند) تغییر رفتار گامی در راستای استحال است به این معنا که اگر ایران در زمینه هسته‌ای و محور مقاومت عقب

نشینی کند و به جایی برسد که دیگر از این مسائل خبری نباشد در واقع استحاله پیدا کرده است. استحاله به عبارتی دیگر به معنای تبدیل شدن ایران به کشوری است که دیگر خود را در اردوگاه سیاسی مقابل آمریکا تعریف نکرده و به کشوری مطیع آمریکا مبدل گشته است. برخی گفتمان‌های سیاسی درون ساختار سیاسی ایران و برخی احزاب و گروه‌های اپوزسیون خواستار چنین دگرگونی‌ای در ایران هستند. چون قائل به اینند که راه توسعه و رشد اقتصادی و سیاسی از این مسیر می‌گذرد. البته برخی از این گروه‌ها متوهم بوده و نوکر دست بسته آمریکا شدن را راه توسعه همه جانبه می‌دانند. تغییر رفتار هم می‌تواند نقطه‌ی عزیمت استحاله و هم سرنگونی باشد. در استحاله پروسه تغییر باید توسط یکی از گفتمان‌های درون حاکمیت راهبری شود و به برخورد خشن نیانجامد. اما در باب سرنگونی باید گفت که این مهم می‌تواند هم به صورت نرم و هم به صورت سخت رخ دهد. در سرنگونی نرم الگوی شناخته شده انقلاب‌های رنگی است که در ایران در قالب دو رویداد حادثه کوی دانشگاه در سال ۷۸ و ۱۰ سال بعد در جنبش سبز تجربه شده است و هر دوی آنها با وجود سرمایه‌گذاری فراوان طرف‌های غربی و عوامل داخلی آن به شکست انجامید. البته ما نمی‌خواهیم ریشه‌های جنبش سبز را صرفاً خارجی بدانیم و قطعاً ریشه‌ها و زمینه داخلی نیز داشته است اما آنچه از نظر سیاسی اهمیت داشته و تعیین کننده است فرم انقلاب مخملی‌گون مسلط بر آن است و در این بین عوامل داخلی خواسته یا ناخواسته نقش کاتالیزور را برای آن بازی کردند. امر مهم در هر جنبشی افق آن است. جنبش سبز افقی بورژوازی داشت و از الگویی طراحی شده موسوم به انقلاب مخملی تبعیت می‌کرد. در سرنگونی سخت هم باید حمله نظامی صورت گیرد مثل تجربه عراق که به آن حمله همه جانبه گردید و در پی آن دولت صدام حسین سرنگون شد. البته حمله محدود نظامی نیز به‌منظور تغییر رفتار و وادار ساختن کشوری به عقب‌نشینی در سال‌های اخیر تجربه شده است. برای مثال اسرائیل در سال ۱۹۸۱ به رآکتور هسته‌ای اوزیراک عراق حمله نمود و در سال ۲۰۰۷ به تأسیساتی در سوریه که ادعا می‌شد سوریه در آنجا مشغول انجام فعالیت‌های هسته‌ای است. در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نیز همواره این مورد، یکی از گزینه‌ها بوده است اما تا کنون امتحان نشده است. یکی از مقامات اسبق دولتی اسرائیل اخیراً مدعی شده که اسرائیل قصد داشته در سال ۲۰۱۰ حمله محدودی را به منظور ضربه زدن به تأسیسات هسته‌ای ایران انجام دهد اما با

مخالفت برخی از اعضای دولت مواجه شده است. در کل در چند دهه اخیر نوعی تقسیم کار بین آمریکا و اسرائیل وجود داشته به این نحو که اسرائیل مسئول عملیات نظامی محدود بوده و آمریکا نقش پشتیبان این حمله‌ها و رهبر حملات گسترده و فراگیر.

در بین صاحب نظران بر سر اینکه آیا اساساً با توجه به ساختار سیاسی ایران امکان استحاله وجود دارد یا نه بحث وجود دارد. عده‌ای امکان استحاله را متفی دانسته و فقط امکان سرنگونی را متصور می‌باشند. این حرف تا حدودی درست است چون دست کشیدن از راهبرد مقاومت برای طیف گسترده‌ای از بورژوازی ایرانی عملاً امکان‌ناپذیر بوده و جمهوری اسلامی در واقع محصول توازن بین گفتمان‌های مختلف است که توانسته‌اند پروسه انباشت را با وجود تقابل با آمریکا به پیش ببرند. آن گفتمانی که کاملاً پرو غرب است نیز در ساختار سیاسی ایران صاحب اندکی نفوذ است اما نه تا آنجا که بتواند به راس هرم قدرت آمده و تمامی داشته‌های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی را به معامله با طرف‌های درگیر بگذارد. می‌بینیم که اساتید بسیاری در حوزه‌های علوم انسانی و حتی برخی مدیران رده میانی و گاه‌ها در سطوح بالا صاحب افکار پرو غرب هستند و آزادانه در تریبون‌های رسمی به اظهار نظر می‌پردازند و دولت برخوردی با آنها نمی‌کند. اینها البته صدای مخالف نیستند و همانطور که جبهه پایداری گفتمانی است که توانسته برخی از کرسی‌ها را اشغال کند گروه‌های پرو غرب نیز صاحب برخی کرسی‌ها در دولت هستند. یکی دانستن جمهوری اسلامی چه با جبهه پایداری و چه با دیگر گفتمان‌ها خطایی راهبردی در تحلیل فضای سیاسی ایران است. همانطور که یکی دانستن دولت آمریکا با برخی گرایش‌ها در حزب دموکرات و یا جمهوری خواه کاری غلط است.

از نظر تاریخی سه دوره متفاوت را می‌توان در مورد پرونده هسته‌ای یافت که هر کدام از این دوره‌ها یک یا دو مسئول مستقیم داشته است. ما دوره‌بندی را بر مبنای خیلی ساده‌ی تغییر دولت‌ها انجام خواهیم داد چون سه دولت با سه گفتمان تقریباً متفاوت با این معضل مواجه بوده‌اند. البته شباهت رویکرد دو دولت خاتمی و روحانی با این مسئله زیاد است. چه روحانی در یکی از این دولت‌ها دبیر شواری عالی امنیت ملی بوده و در دولت فعلی رئیس جمهور است. ما در ابتدای این بخش گفتیم که هدفمان طرح روزشمار کامل وقایع هسته-

ای در ۱۳ سال اخیر نبوده بلکه بر دقیقه‌ها و مواقف حساس و تعیین کننده جهت فهم بهتر موقوف دست خواهیم گذاشت.

پس از صدور اولین قطعنامه توسط آژانس انرژی اتمی علیه ایران در شهریور ۸۲، حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت وقت به صورت رسمی مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران را بر عهده گرفت. در این زمان محمد خاتمی در میانه دور دوم ریاست جمهوری اش بود. و در آمریکا جورج بوش در سمت ریاست جمهوری بود. آمریکا در اسفند ۸۱ با همکاری شرکای خویش به عراق حمله کرده بود. و قبل از آن نیز در سال ۲۰۰۱ به افغانستان. گفتیم که راهبرد دولت اول بوش جنگ پیش‌دستانه بود که در قالب پروژه قرن جدید آمریکایی قرار داشت. و به طور مشخص در خاورمیانه در پی اجرای پروژه‌ی خاورمیانه بزرگ بود که هدفش تجزیه‌ی دولت‌های به اصطلاح «سرکش» این منطقه بود. جمهوری اسلامی با چنین وضعیتی مواجه بود و سعی داشت تا پرونده‌اش به شورای امنیت ارجاع داده نشود. چون آمریکا در پی این بود تا با ارجاع پرونده به شورای امنیت راه را برای حمله نظامی به ایران فراهم سازد. آمریکا در حمله به عراق حتی به اجماع شورای امنیت توجهی نکرد و خودسرانه و بی توجه به ساختارهای وضع شده‌ی نظام بین‌الملل حمله را آغاز کرد. آمریکا در این دوره ایران را در مقابل دوگانه حمله نظامی یا دست کشیدن کامل از برنامه هسته‌ای، قرار داده بود. اما ایران به هیچ وجه نمی‌خواست که تسلیم چنین دوگانه‌ای شود چون این کار خارج از دایره اهداف راهبردی دولت ایران در زمینه هسته‌ای بود. اگر ایران به دلیل خطر جنگ برنامه‌اش را متوقف می‌ساخت و یا به تعطیلی کامل می‌کشاند باز هم هیچ تضمین امنیتی برایش وجود نداشت چون آمریکا در راهبرد جنگ پیش‌دستانه تنها در پی نیت بود و با تحویل همه تجهیزات مثل مورد لیبی یا تعطیلی همچنان برای آمریکا بهانه نیت سرجای خویش باقی می‌ماند. و علاوه بر اینها دولت ایران به هیچ وجه مایل نبود تا تمام سرمایه‌گذاری‌ها و دستاوردهایش را که در طی بیش از یک دهه تلاش به دست آمده بود یک شبه بر باد دهد. در این دوران محمد البرداعی ریاست آژانس را بر عهده داشت که در کتاب خاطرات خویش مدعی شده که تمامی تلاش خویش را برای عدم تکرار تجربه‌ی عراق در قبال ایران انجام داده است. اما نهادی مانند آژانس انرژی اتمی که با ایده آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا تأسیس شده چگونه می‌تواند کاملاً بی‌طرف باشد در حالی که آمریکایی‌ها ۵۰ درصد بودجه آن را تأمین

می‌کنند. در جهان امروز این روش معمول است که دول غربی سعی می‌کنند تا نهادهایی را که بنیاد نهاده‌اند، مستقل جلوه دهند و بدین نحو در پوشش این نهادها پروژه‌های سلطه‌طلبانه‌شان را به پیش ببرند. افرادی امثال البرداعی نیز حداکثر آرمان‌شان مستقل جلوه دادن این نهادها است چون فکر می‌کنند صلح بین‌المللی مورد نظرشان اینگونه متحقق می‌شود. به این افراد جایزه صلح نوبلی نیز داده می‌شود تا به این توهم استقلال-شان بیش از پیش دامن زده شود! غافل از اینکه نهادی مثل آژانس انرژی اتمی هدفش پوشاندن تناقضات جامعه سرمایه‌داری است و تا آنجایی می‌تواند دامنه‌ی فعالیت و اعمال اراده‌اش را گسترش دهد که تعارضی با منافع و امیال راه‌اندازانش نداشته باشد. نکته مهم دیگر موضع برخی از احزاب اپوزوسیون در مورد این مسئله است. برخی از این جریانات با نقشه‌های جنگ طلبانه آمریکا همگام شده بودند و می‌خواستند که بدین طریق جمهوری اسلامی سرنگون گردیده و آنان سهمی در قدرت سیاسی ایران به‌دست آورند. سازمان مجاهدین یکی از احزابی است که به طور مشخص با طرح‌های آمریکا و اسرائیل در مورد پرونده هسته‌ای ایران در آن زمان همراه بود و همچنان نیز همراه است. در کل همه‌ی احزاب و گروه‌هایی که رویکرد سرنگونی‌خواهانه دارند در زمین بازی دول غربی و به-خصوص آمریکا همیشه بازی می‌کنند و ابایی نیز از این خودباختگی و خودفروشی سیاسی نداشته و ندارند. همچنین در داخل کشور بعضی از طیف‌های جریان اصلاحات خواستار دخالت بشردوستانه آمریکا برای استقرار صلح و دموکراسی در ایران بودند؛ مانند صلح و دموکراسی‌ای که در عراق پیاده شد و پیامدهای آن امروز بر همگان با عروج جریان داعش عیان است. بعضی دیگر از احزاب و گروه‌های چپ در آن مقطع به‌دلیل افزایش احتمال حمله‌ی نظامی آمریکا، راهبرد سیاسی خویش را بر این احتمال استوار ساخته بودند و خود را برای خلا قدرتی که در نتیجه‌ی این حمله به ایران امکان به‌وجود آمدنش بود، آماده می‌ساختند. اما آن محاسبه اشتباه از آب درآمد و راهبرد آن جریانات تاریخ مصرفش را از دست داد. به زعم ما قمار بر سر جنگ علیه ایران ته‌نشست نگاه‌های سرنگونی‌طلب در این جریانات بود چون جریانات سرنگونی‌طلب توجهی به اکنونیت و وضعیت مستقر در ایران نداشته و خواستار فروپاشی اکنون به هر قیمتی هستند.

در اسفند ۸۱ محمد البرداعی برای اولین بار از تأسیسات اتمی نظنز ایران بازدید کرد و در مورد قصور ایران به شورای حکام آژانس گزارش داد و در شهریور ۸۲ اولین قطعنامه

شورای حکام علیه ایران صادر گردید و در آن از ایران خواسته شده بود تا فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را تعلیق کرده و به ابهامات در مورد پرونده‌اش به آژانس گزارش دهد. از این به بعد ایران وارد مذاکره با سه کشور اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) شد تا پرونده‌اش به شورای امنیت ارجاع پیدا کند. در اولین دور مذاکره با اروپایی‌ها در مهرماه ۸۲ ایران پذیرفت که غنی‌سازی را تعلیق کرده، پروتکل را امضاء کرده و آن را داوطلبانه اجرا کند و همچنین به سوالات آژانس پاسخ دهد. در این مذاکرات همچنین قرار بر این گذاشته شده بود که ایران تعلیق را تا به دست آمدن یک راه حل جامع ادامه دهد. در ادامه اروپایی‌ها از ایران تضمین عینی می‌خواستند مبنی بر این که برنامه‌اش هیچگونه انحرافی نداشته باشد ایران نیز بیان می‌داشت که NPT و پروتکل را امضاء کرده و به پادمان کاملاً پایبند است. این موارد در توافقنامه پاریس بین ایران و طرف‌های اروپایی آمده است. و ایران نیز در قبال اجرای موارد فوق خواستار این بود که اروپایی‌ها تضمین دهند که پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع داده نمی‌شود. این فرآیند مذاکره با طرف‌های اروپایی تا سال ۸۴ ادامه یافت و در پایان به نتیجه مشخصی دست نیافت چون ایران نمی‌خواست تعلیق داوطلبانه نقطه‌ای عزیمتی برای تعلیق کامل برنامه‌اش و یا تعطیلی آن باشد و راهبرد اروپایی‌ها دقیقاً چنین چیزی بود و آمریکا نیز کاملاً با آنها همگام بود و در تمامی این مدت سعی در سنگ‌اندازی در فرآیند مذاکرات می‌کرد.

آژانس از اولین دیدارش از تأسیسات ایران که با نمونه‌برداری محیطی همراه بود خواستار پاسخگویی ایران به چندین سوال بود. ایران باید در مورد آلودگی‌های سطح بالا در تأسیساتش پاسخ می‌داد (غنی‌سازی‌های بالای ۲۰ درصد)، در مورد سانتریفیوژهای P2 و همچنین در مورد جداسازی مقدار کوچکی پلوتونیوم در مرکز تحقیقات اتمی در تهران. و بسیاری سوالات دیگر که هدف از همه‌ی این سوالات و ارائه گزارش توسط ایران به دست آمدن تصویری کامل از تمامی ابعاد برنامه‌ی هسته‌ای ایران همراه با درجه‌ی پیشرفتش بود. آژانس ادعا می‌کرد که بدین گونه می‌تواند در مورد برنامه ایران نظر درستی بدهد و فرضاً اعلام صلح آمیز بودن آن را بکند. اما هدف آمریکا و اروپایی‌ها از کار آژانس مبنی بر ارائه تصویر کامل از برنامه ایران، پیدا کردن موارد قصور جهت ارجاع پرونده به شورای امنیت و با این ابزار به تعطیلی کشاندن برنامه ایران و یا تغییر رفتار و حتی تامین شرایط برای حمله‌ی نظامی علیه ایران بود. اما با وجود همه‌ی این تهدیدها و فشارها ایران

تعلیق را شکست در مرداد ۸۴ کارخانه UCF اصفهان را مجدداً راه‌اندازی کرد. ایران در حالی تعلیق را شکست که آمریکا بیش از دو سال از حمله‌ی نظامی‌اش به عراق می‌گذشت و این کشور با بحران‌های زیادی در عراق مواجه بود. همچنین دوره‌ی دوم ریاست جمهوری بوش آغاز شده بود و تغییراتی در راهبرد آمریکا در قبال ایران صورت گرفته بود به این معنا که آمریکا دیگر بر جنگ پیش‌دستانه پای نمی‌فشرد و تنها در پی مهار ایران و اعمال راهبرد جنگ سردی سد نفوذ بود. دولت ایران نیز با توجه به محاسباتی که انجام داده بود زمان را برای شکستن تعلیق، حتی به قیمت ارجاع پرونده‌اش به شورای امنیت و عواقب احتمالی آن مناسب دید. گویی دولت ایران با توجه به شرایط عراق اطمینان حاصل کرده بود که دیگر آمریکا توان جنگیدن در دو جبهه را ندارد. زمان شکستن تعلیق در دوران خاتمی صورت گرفت یعنی همان دورانی که تعلیق در آن آغاز شده بود و این خواست رهبر ایران بود که باید تعلیق از همانجایی که شروع شده اتمام یابد. در آن زمان احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران برگزیده شده بود اما به طور رسمی کار خویش را آغاز نکرده بود. از ابتدای دولت احمدی نژاد، علی لاریجانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی برگزیده شد و مسئولیت پرونده هسته‌ای به ایشان واگذار گردید. به خاطر شکستن تعلیق کارخانه تبدیل سوخت اصفهان و در ادامه آغاز بکار نطنز در بهمن ۸۴، شورای حکام قطعنامه‌ای را علیه ایران صادر کرد و در ادامه پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع داده شد که اولین قطعنامه آن (۱۶۹۶) در اوایل سال ۲۰۰۶ میلادی علیه ایران صادر گردید که در آن خواستار تعلیق کلیه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده بود. ایران به مفاد قطعنامه عمل ننمود و دومین قطعنامه (۱۷۳۷) علیه‌اش در دی ۸۵ صادر گردید که قطعنامه‌ای ذیل بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد بود. در ادامه و در پی محکوم ساختن این قطعنامه توسط ایران، قطعنامه دیگری (۱۷۴۷) علیه ایران صادر گردید که در آن بر فشارهای قبلی تاکید و مفاد دیگری نیز به آن اضافه شد. در ادامه در بهار ۸۶ چند دور گفتگو بین علی لاریجانی مسئول وقت پرونده هسته‌ای ایران با خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا انجام داد و همچنین با آژانس و البرداعی نیز مذاکراتی داشت که در نهایت منتهی به یک مدالیته مورد توافق بین ایران و آژانس برای حل و فصل مسائل باقی‌مانده در مرداد ۸۶ شد. در دوره لاریجانی برای اولین بار طرف مورد مذاکره غربی و هماهنگ کننده مذاکرات، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا شد.

دست‌آورد کلی دوره لاریجانی رسیدن به مدالیته بود. که در آن موضوعات: سانتریفیوژهای p1 و p2، منشا آلودگی‌های مربوط به اورانیوم با درصد بالای ۳/۵ درصد، سند اورانیوم فلزی، پلوتونیوم ۲۱۰ و معدن گچین مطرح شده بود. و قرار شد تا ایران به همه‌ی آنها پاسخ دهد. در مهرماه ۸۶ سعید جلیلی جایگزین علی لاریجانی شد.

جلیلی در حالی به این سمت رسید که گفته می‌شد با احمدی‌نژاد هم‌سوتر است. دوران لاریجانی شکل برزخی داشت و هنوز ما شاهد تغییر برخی رویکردها و تاکتیک‌ها به طور ویژه نبودیم. سعید جلیلی و همکارانش به طور مشخص خود را در مقابل تیم روحانی معرفی کردند و این امری طبیعی بود و دلالت بر تغییر راهبرد و اهداف کلی دولت ایران نداشت. جلیلی در وضعیتی کار خود را شروع کرد که ایران در حال تکمیل فناوری هسته‌ای خود بود ما در بخش ابتدائی نوشته جزئیات پیشرفت‌های ایران را در سال‌های مختلف آورده‌ایم. جلیلی مانند روحانی سعی در عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت نداشت و بیشتر درگیر مذاکرات جهت حل و فصل اختلافات ایران و آژانس بود و تیم وی بیشتر انرژی خویش را صرف این مهم کردند. به گفته البرداعی تا پایان سال ۲۰۰۷ ایران به همه سوالات مطرح شده در مدالیته مورد توافق پاسخ داد و او همچنین مدعی است که پایدارترین و متعهدانه‌ترین تجربه همکاری را با ایران داشته است. در اوایل سال ۲۰۰۸ اسناد مربوط به لپ‌تاپ توسط آمریکا به آژانس تحویل داده شد که در آن تحقیقاتی درباره ساخت تسلیحات اتمی وجود داشت (موسوم به مطالعات ادعایی) که شامل پروژه‌ی مشهور نمک سبز، آزمایش‌های انفجاری و طرح‌هایی برای یک کلاهک احتمالی تسلیحات اتمی می‌شد. و بدین گونه و پس از حل و فصل تمامی پرسش‌های مربوط به مدالیته سند دیگری رو شد که با توجه به ادعاهای آن بتوان به ایران فشار وارد ساخت و قطعنامه‌های تحریمی جدیدی را صادر کرد. در مارس ۲۰۰۸ قطعنامه دیگری (۱۸۰۳) علیه ایران صادر شد که این بار روسیه و چین نیز به آن رای مثبت دادند. راهبرد آمریکا در این زمان از دوگانه جنگ یا دست کشیدن از برنامه هسته‌ای به تحریم یا دست کشیدن از برنامه هسته‌ای تغییر یافت. آمریکا و شرکای دیگرش می‌خواستند که با اعمال تحریم‌های بیشتر ایران را وادار به تعلیق برنامه‌هایش کنند و ایران نیز هیچ پیش شرطی را برای مذاکره به منظور حل و فصل کامل پرونده‌اش نمی‌پذیرفت. دولت دوم بوش از راهبرد جنگ پیش‌دستانه به سیاست قدیمی سد نفوذ روی آورد و با اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران آن

را تقویت نمود. و ایران با وجود قطعنامه‌هایی که یکی بعد از دیگری صادر می‌شد همچنان به فعالیت‌هایش بدون وقفه ادامه می‌داد. قطعنامه چهارم ۱۸۳۵ هم در سال ۲۰۰۹ و در پی نادیده گرفتن قطعنامه‌ی قبلی توسط ایران صادر شد. آخرین قطعنامه صادر شده (۱۹۲۹) شورای امنیت علیه ایران در خرداد ۸۹ صادر گردید که با دو رای منفی برزیل و ترکیه همراه شد. این قطعنامه در حالی صادر شد که ایران موافقت خود را با مبادله اورانیوم ۳/۵ درصد با ۲۰ درصد جهت سوخت رآکتور تهران اعلام کرده بود و دو کشور برزیل و ترکیه به عنوان میانجی در بیانیه تهران مقدمات این مسئله را فراهم کرده بودند. اما آمریکا وقتی که دید که ایران با پیشنهاد معاوضه سوخت واقعاً موافق است زیر میز کشید و با آن مخالفت کرد چون در ابتدا گمان نمی‌کرد که ایران با این طرح موافقت کند و به همین دلیل در ابتدا با آن موافق بود. قطعنامه ۱۸۳۵ اولین قطعنامه تحریمی بود که در زمان دولت باراک اوباما صادر گردید. اوباما از ژانویه ۲۰۰۹ کار خود را به عنوان رئیس جمهور آمریکا آغاز کرد. اوباما در سال ۲۰۰۷ طرحی را به مجلس آمریکا ارائه کرد که در آن سرمایه‌گذاران خارجی را به خروج سرمایه خود از ایران تشویق می‌کرد. چون وی اعتقاد داشت که ایران به کمک درآمدهای نفتی به حمایت مالی از گروه‌های به زعم وی تروریستی (حزب الله و سایر گروه‌های مورد حمایت ایران) پرداخته و برنامه‌ی هسته‌ای‌اش را به پیش می‌برد. پس اعمال تحریم‌هایی که در آینده کاری دولت وی به صورت یکجانبه علیه ایران صادر گردید مسبوق به سابقه از نظر طرح بوده است. اما اتفاق مهم دیگری که در این بازه زمانی رخ داد وقوع شورش‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ بود. عمده اصول‌گرایان ایران و سعید جلیلی مسئول وقت پرونده هسته‌ای بر این اعتقادند که جنبش سبز، غرب و آمریکا را به استحالته یا سرنگونی حکومت ایران امیدوار ساخت و آنها به همین دلیل فشارهای اقتصادی را بر ایران افزایش دادند تا این فشارها، ناراضیاتی عمومی را در داخل ایران به طور مضاعف افزایش داده و در ادامه منجر به پیروزی پروژه سیاسی غرب گردد. این تحلیل درست است اما نه به طور کامل؛ چون آمریکا طرح نقشه‌ی دوم، یعنی تحریم را از گذشته‌های دورتر به عنوان یکی از گزینه‌ها در نظر داشته است و طرح اوباما نیز در زمان سناتوری‌اش، مربوط به قبل از وقوع حوادث سال ۸۸ بود. اما با وجود مسبوق به عدم نبودن طرح تحریم، حوادث ۸۸ در تشدید تحریم‌ها موثر بودند. شاید در صورت عدم وقوع این حوادث، حل و فصل پرونده ایران در

زمان کوتاه‌تر و با اعمال تحریم‌های کمتر صورت می‌پذیرفت. ما قائل به این نیستیم که آمریکا از راهبرد کلی خود در صورت عدم وقوع ۸۸ دست می‌کشید اما این قطعاً درست است که وقایع داخل ایران در چگونگی ادامه این روال تاثیر گذاشت.

بعد از قطعنامه ۱۹۲۹ دیگر تحریمی علیه ایران در شورای امنیت تصویب نگردید. اما رژیم تحریم‌های علیه ایران از چهار بخش تشکیل شده که یکی از آنها تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل است و علاوه بر آنها تحریم‌های اتحادیه اروپا، تحریم‌های یکجانبه دولت‌ها (آمریکا، کانادا و انگلیس) و تحریم‌های کنگره آمریکا را شامل می‌شود. نظام تحریم‌های اعمال شده علیه ایران کلاف درهم پیچیده‌ای است که اشراف کامل به جزئیات آن واقعاً کار دشواری بوده و طرح کامل آن نیز در این جا لازم نیست. ولی نکات برجسته آن تحریم بانک مرکزی و فروش نفت ایران به جهان به استثنای برخی دولت‌ها است. اوپاما این نظام تحریمی را بی‌سابقه‌ترین و فلج‌کننده‌ترین نظام تحریمی تا کنونی می‌داند که هدفش اعمال فشار بر ایران برای پذیرش خواسته‌های آنها و آمدن به پای میز مذاکره است. مذاکرات ایران با مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و نمایندگان گروه ۱+۵ تا فروردین ۹۲ ادامه یافت. در تمام این مدت سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت و مسئول پرونده هسته‌ای ایران بود. در کل جلیلی را به نداشتن دستاورد مشخص در مذاکرات محکوم می‌کنند اما مهم این بود که ایران در طی این دوره زمانی فناوری خود را تکمیل نمود و سوخت ۲۰ درصد برای رآکتور تهران را نیز تولید کرد و علاوه بر آن فردو را که از منظر نظامی دلالت بر پدافند غیر عامل دارد را ساخت که در مقابل حملات احتمالی مصون است. اتفاقات مهم دیگری که در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۲ رخ داد عبارتند از ترور چند متخصص و دانشمند ایرانی و همچنین حمله سایبری به تأسیسات نطنز در قالب ویروس استاکس نت که خساراتی را نیز به برخی تجهیزات ایران وارد ساخت. این اقدامات به نحوی نقش حمله نظامی محدود را به تأسیسات ایران بازی کردند یعنی دول غربی همزمان ابزارهای تحریم، ترور و عملیات خرابکارانه در تأسیسات ایران را به پیش بردند تا به اهداف خود برسند.

با پیروزی روحانی در انتخابات سال ۹۲ و وعده‌ی وی مبنی بر حل و فصل پرونده هسته‌ای، در سیاست‌های ایران چرخشی ایجاد شد. روحانی در کارزارهای انتخاباتی مشکلات

اقتصادی را به مسئله هسته‌ای گره زد و راه برون رفت از وضع بد اقتصادی ایجاد شده بوسیله‌ی تحریم‌های هسته‌ای را در حل این پرونده جست. او گفت که باید هم چرخ سانتریفیوژ بچرخد و هم چرخ اقتصاد مملکت و نه اینکه یکی فدای دیگری گردد. برای این منظور وی به صورت عملیاتی نیز در ساختار تیم مذاکراتی تغییراتی بوجود آورد و مسئولیت پرونده را به وزارت خارجه محول کرد. محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران مسئولیت پرونده هسته‌ای را بر عهده گرفت. اکنون ایران به هدف خویش یعنی، چرخه سوخت دست یافته و دیگر دلیلی نمی‌بیند که فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی ایجاد شده بوسیله‌ی مسئله هسته‌ای را همچنان تحمل کند. پس باید روندی طراحی گردد که تحریم‌ها برداشته شوند. به همین منظور اولین دیدار ظریف با کاترین اشتون در حاشیه اجلاس سازمان ملل در نیویورک به منظور هماهنگی‌های بیشتر صورت گرفت و اولین دور مذاکرات در ۵ مهر ۹۲ در نیویورک انجام شد و برای اولین بار پس از انقلاب ۵۷، وزرای خارجه ایران و آمریکا در حاشیه این دیدار نشست داشتند. در آذر ۹۲ توافقی با عنوان *برنامه اقدام مشترک ژنو* بین ایران و اعضای ۱+۵ حاصل شد که شامل نقشه راه آینده و چارچوبی برای اقدامات متقابل دو طرف به منظور دستیابی به توافقی جامع بود. و توافقی جامع موسوم به *برجام* پس از نزدیک به دو سال مذاکرات در ۲۳ تیر ۹۴ حاصل شد. در بخش ابتدائی نوشته ما در مورد جزئیات فنی توافقات توضیحاتی داده‌ایم و حال می‌خواهیم اندکی در مورد پرسش‌ها و چالش‌های پیرامون آن بحث کنیم.

اولین اتفاق مهم و چالش برانگیز نو، دیدار رهبران ایران و آمریکا در جریان این مذاکرات بود. ایران قبلاً با آمریکایی‌ها در مورد مسائل عراق و افغانستان مذاکراتی انجام داده بود که در همه‌ی آن دیدارها نمایندگان آن دولت‌ها نیز حضور داشتند. البته مسئولین ایران و آمریکا قبل از توافقی ژنو دیدارهایی را به طور محرمانه در عمان صورت داده بودند که در جریان مذاکرات دو سال اخیر مقامات دو کشور به این اتفاق صحنه گذاشتند. روحانی بر این باور بود که ما باید با کدخدای دنیا یعنی آمریکا وارد مذاکره شویم چون آمریکا تنها دولتی است که اراده موثر و واقعی برای حل معضلات پیش‌رو دارد. آیت الله خامنه‌ای نیز تحت عنوان *نرمش قهرمانانه* مجوز مذاکره مستقیم با آمریکا و وارد شدن در فرآیند بده بستان دیپلماتیک را صادر کرد. عده‌ای مذاکره ایران با آمریکا را به فال نیک گرفته و معتقدند که مذاکرات، باعث شکسته شدن تابوی رابطه ایران و آمریکا شد. برای این عده، شکستن

شدن تابو از منظر سیاسی دلالت بر گونه‌ای تغییر رفتار دولت دارد البته اینان بیشتر بر این مسئله امید بسته‌اند و اینگونه می‌خواهند که باشد و همه چیز را بیشتر از زاویه تغییر در سیاست ایران و نه آمریکا می‌بینند؛ گویی آنها (آمریکایی‌ها) صلب و استوار بر مسند شاهی نشسته و جهان باید بر مدار آنها بچرخد. اما این تحلیل همچنان در روند مسیر سه‌گانه تغییر رفتار، استحاله و سرنگونی قرار دارد که برای خیل عظیمی از جریان‌های سیاسی ایران پذیرفته شده نیست. و به همین دلیل رهبر ایران نسبت به این مسئله هشدار داده و اخیراً بیان داشته که آمریکا می‌خواهد از طریق مذاکرات در ساختار سیاسی ما نفوذ کند و باید نسبت به آن هشیار بود.

آمریکا هدف خویش از وارد شدن در توافق را برقراری امنیت و صلح در جهان و منطقه بیان می‌کند. البته این ادعای درستی نبوده و آنان در پی حفظ هژمونی خویش در منطقه و مهار ایران هستند. اما ایران هدفش از مذاکرات، برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی بوده است. در پشت هدف ذکر شده‌ی ایران، این امر نیز مستتر است که ایران برای گسترش نفوذ خویش در منطقه و پیشبرد طرح‌های توسعه‌اش نیاز دارد تا مانع تحریم را از سر راه بردارد. رهبران ایران تاکید می‌کنند که مشکلات اقتصادی تنها برآمده از تحریم‌ها نبوده و باید که با اتکای به توان درونی مسیر توسعه کشور و رشد اقتصادی بیشتر را هموار ساخت که در گفتمان سیاسی امروز این نوع نگاه به اقتصاد مقاومتی مشهور شده و برای آن سند و راهکارهای عملیاتی‌ای نیز تدوین شده است. پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق و شکست طالبان و صدام حسین، دو رقیب و به اصطلاح دشمن منطقه‌ای دیرین ایران توسط آمریکا از سر راه برداشته شدند. در جریان استقرار دولت جدید در عراق پس از سقوط صدام، ایران نقش مهم و تاثیرگذاری در تشکیل دولت جدید داشت و دولت نوری المالکی که کاملاً همسو با دولت ایران بود بر روی کار آمد. در کل پس از سقوط صدام، احزاب سنی عراق از قدرتشان کاسته شد و به قدرت شیعیان و کردها افزوده شد که جمهوری اسلامی در میان آنها صاحب نفوذ بیشتری بوده و هست. علاوه بر عراق، ایران اکنون در سوریه، لبنان، یمن و بحرین نفوذ دارد. سوریه و حزب الله لبنان که بنابر ادعای ایران عناصر اصلی محور مقاومتند و در بحرین و یمن نیز ایران از گروه‌های همسو حمایت می‌کند. در مجموع از آغاز شروع بحران هسته‌ای، به موازات آن اتفاق دیگری نیز رخ داده است: افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و تبدیل شدن آن به قدرت منطقه‌ای. زمانی

پوتین به روحانی(زمانی که روحانی مسئول پرونده هسته‌ای بود) در جریان مذاکره بر سر پرونده هسته‌ای ایران گفته بود؛ که ما به شما کمک خواهیم کرد اما در قایق شما نمی- نشینیم اما امروز و پس از اتفاقاتی که در عراق، سوریه و در کل منطقه رخ داده شده روسیه تا سطح متحد استراتژیک جمهوری اسلامی شدن پیش رفته است البته این مهم هنوز اتفاق نیفتاده و در آینده باید دید که معادلات به کدام سو حرکت می‌کند. در داخل کشور نیز عده‌ای در جریان همین مذاکرات اخیر همواره می‌گفتند که برگ برنده‌ی ما در جریان مذاکرات، نه فقط پیشرفت‌های فنی در زمینه هسته‌ای بلکه به مقدار زیادی افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است. در کنار افزایش هژمونی ایران در منطقه، به زعم بسیاری وارد عصر افول هژمونی آمریکا شده‌ایم و برای اثبات این مدعا شواهد بسیاری را مطرح می‌کنند از جمله زمین‌گیر شدن آمریکا در عراق و ناتوانی آنها در سرنگونی اسد، درگیری با روسیه بر سر اوکراین و پیشی گرفتن تولید ناخالص داخلی چین از آمریکا و مطرح شدن چین به عنوان قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی نوظهور. باید توجه داشت که آمریکا همچنان قدرت هژمون جهان است اما در مسیر افول قرار دارد. برخورد این دو وضعیت، یعنی عروج جمهوری اسلامی و افول آمریکا بر توافق هسته‌ای تاثیر گذار بوده است. و علاوه بر این گویی خود آمریکا برای حفظ وجهه صلح‌طلبش نیاز داشت تا گزینه دیپلماسی را یکبار امتحان کند و مانند عراق با ایران برخورد نکند. اما آنچه انتخاب این گزینه توسط آمریکا را پشتیبانی کرد و در واقع آن را به عنوان تنها و یا بهترین راهکار ممکن پیش روی آن کشور گذاشت مسیر بالعکس روند هژمونی دو کشور در سال‌های اخیر است. آمریکا چون تصویری که از خود دارد ابرقدرت جهان بودن است ادعا می‌کند که تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی و فشارهای ما، ایران را به پای میز مذاکره کشاند. از یک نظر این حرف درست است؛ چون ایران نیز می‌گوید که هدفش از مذاکرات اخیر، لغو تحریم‌ها بوده است. اما ایران زمانی وارد پروسه‌ی مذاکرات با آمریکا جهت لغو تحریم‌ها شد که توانسته بود به هدف خویش در زمینه هسته‌ای، یعنی چرخه سوخت دست یابد و در واقع به نقطه‌ای ایمن و بازگشت‌ناپذیر از نظر توانایی هسته‌ای برسد و نه اینکه ایران صرفاً در مقابل تحریم‌های آمریکا تن به مذاکره داد تا تمامی دستاوردهای هسته‌ای‌اش را به معامله بگذارد.

سخن پایانی

پرونده هسته‌ای ایران در سال‌های اخیر سه دولت مختلف را به عنوان مسئول به خود دیده است. دولت اصلاحات به ریاست محمد خاتمی، دولت اصول‌گرا به ریاست محمود احمدی‌نژاد و دولت اعتدال (وابسته به حزب کارگزاران و موسوم به دولت فن‌سالار یا تکنوکرات) به ریاست حسن روحانی. البته دولت اول اصلاحات و دولت هاشمی نیز با مسئله هسته‌ای درگیر بودند اما نه به آن شکل جدی‌ای که سه دولت مطرح شده با آن درگیر بوده و تا کنون نیز هستند. دولت خاتمی مسئولیت این پرونده را در دوران ابتدائی و جنبینی بر عهده داشت. این مرحله را ما به مثابه نهاد (تز) در نظر می‌گیریم. در این مرحله دولت در مقام مجری و کارگزار طبقات و نه بازیگری مستقل و فراطبقاتی، باید که روند تکاملی فناوری هسته‌ای ایران را به سمت هدف مورد نظر به پیش می‌برد و در این میان با موانع و محیطی مشخص روبرو بود و به طور ویژه با راهبرد جنگ طلبانه آمریکا در آن مقطع مواجه بود. عوامل دیگری نیز دخیل بودند اما مهمترین آنها همین مورد ذکر شده است. در مقابل راهبرد آمریکا، دولت ایران تلاش کرد تا با کمترین تنش و بحران، راه خود را ادامه دهد و تقریباً در این کار موفق بود. برای عبور از وضعیتی که در آن خطر حمله‌ی نظامی بسیاری وجود داشت دولت ایران تاکتیک تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای را به مدت دو سال بکار بست. دولت احمدی‌نژاد که به روی کار آمد خود را در مقابل دولت قبل معرفی کرد. ما این مرحله را برنهاد (آنتی تز) در نظر می‌گیریم. این که این مرحله، وضع مقابل دوره‌ی قبل است به هیچ وجه دلالت بر آشتی ناپذیری و تخطی آن از اهداف کلی نظام ایران در قبال مسئله هسته‌ای نداشته، بلکه دقیقه‌ای از رشد و تحقق‌یافتگی آن بود. چون این مرحله در مقابل دوره‌ی قبل خود را تعریف کرد باید که به جای تعلیق، رویکرد عدم تعلیق را در پیش می‌گرفت و به جای مسامحه و ترویج روحیه آشتی‌جویانه با غرب و آمریکا، تا اندازه‌ای تهاجمی برخورد می‌کرد. در این دوره ایران توانست فناوری هسته‌ای خود را مطابق هدف تعریف شده به پیش برده و تکمیل نماید؛ کاری که در دوره قبل ناتمام مانده بود. دوره سوم یعنی دوره‌ی فعلی که در آن به سر می‌بریم را می‌توان برابر نهاد (ستتز) دو دوره‌ی قبل دانست. به این معنا که تالیف دو دوره قبل است و عناصر هر دو دوره را در خود دارد. فناوری هسته‌ای موجودی بود که از مراحل مختلف در این

سال‌ها گذر کرد و در مرحله‌ی فعلی به تکامل رسید و یا به بیانی دیگر در این مرحله به بار نشست و میوه‌ی بازندارندگی هسته‌ای را با خود به همراه آورد. و دولت روحانی دارد سعی می‌کند تا دستاورد حاصله را حفظ کند. این سه مرحله بالا که مطرح شد در واقع روند خود واقع بود که ما سعی کردیم آن را در قالبی مفهوم‌پردازی شده جهت وقوف بهتر به مسئله هسته‌ای و نحوه مواجهه‌ی دولت‌های مختلف با آن عرضه کنیم. در اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا اساساً دولت ایران این نوع رویکردهای متقابل را در این سال‌ها در پیش گرفت. چرا از ابتدا تا انتها ذهنیت دولتمردان به یک شکل نبود. اگر ذهنیت و مواجهه‌ی دولت ایران می‌خواست به یک شکل باشد یا باید تعلیقی را که در سال ۸۲ پذیرفته بود تا اکنون ادامه می‌داد و این معنایی جز دست شستن از فناوری هسته‌ای نداشت. یا می‌بایست از همان ابتدا و بدون توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی راه خود را پیش می‌رفت که آن راه نیز یحتمل به برخورد نظامی با آمریکا یا اسرائیل و یا از بین رفتن اجماع داخلی بر سر پرونده‌ی هسته‌ای می‌انجامید چرا که گفت‌مان‌ها و گروه‌های زیادی در داخل از رویکرد دولت ناخشنود شده و با آن همراهی نمی‌کردند. در نتیجه این مسائل رویکرد دولت ایران همان شده که تا کنون ما سعی کردیم در حد بضاعت خویش آن را شرح داده و مفهوم‌پردازی کنیم. همین مواجهه‌ای که از مراحل مختلف گذر کرده و همواره به یک شکل نبوده است می‌توان موید این مهم باشد که دولت‌ها بازیگرانی مستقل و فراطبقاتی نیستند و بدون توجه به رابطه‌ی آنها با طبقات اجتماعی و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌توان فهم درستی از آنها پیدا کرد. مسئله توسعه اقتصادی و سیاسی امری است که در ۱۰۰ ساله اخیر همواره محل بحث و نزاع دولت‌های مختلف بوده و هر دولتی مدعی بوده که بهترین راهکار را در این زمینه اتخاذ کرده است و در این باب رای‌های مختلفی نیز وجود دارد. در اینجا بحث بر سر نسبت فناوری هسته‌ای با مسئله توسعه است که طیفی از سرمایه‌داری ایران، فناوری هسته‌ای را مستلزم توسعه دانسته و طیفی دیگر نه. دولت برای رفع این تناقض ناگزیر است تا موضعی در ظاهر متناقض اتخاذ کند اما وظیفه دارد که نظرات را تالیف کرده و راهبرد و هدفی مشخص را فرصاً در زمینه‌ی هسته‌ای تدوین کرده و به پیش ببرد. این یکی از کارکردهای اصلی دولت است. علاوه بر این در رابطه با افزایش قدرت ایران و دستیابی به هژمونی در سطح

منطقه آراء متضادی وجود دارد که در سیاست‌های دولت بازتاب می‌یابد و همان اثراتی را که در قبل ذکر کردیم در دولت دارد.

از یک زاویه دیگر می‌توان اینگونه به پرونده هسته‌ای ایران نگریست: در دوره اول یعنی زمان مسئولیت روحانی، جمهوری اسلامی «تسلیم» شدیم. پس از آن یعنی در دوره مسئولیت لاریجانی و جلیلی مقاومت را در پیش گرفتیم و در دوره‌ی اخیر در جایی قرار گرفته‌ایم که میانه مقاومت و تسلیم است. این که امروز در این جا هستیم یعنی در میانه تسلیم و مقاومت، باید که از حیث رویکرد، هر دو سابقه‌ای در گذشته داشته باشند یعنی دولت‌های مختلف مسئول این رویکردها باشند. اما اشکال این تحلیل این است که ما تضاد دو رویکرد مختلف به مسئله‌ی هسته‌ای را تضادی جمع‌نشده در نظر گرفته و تالیف آن دو را در اکنون، دال بر گونه‌ای انسداد در سیاست‌های دولت ایران قلمداد می‌کنیم و در واقع بر این باور باشیم که دولت ایران در زمینه‌ی هسته‌ای پس از سال‌ها تلاش و صرف هزینه به جایی نرسیده و حتی نتوانسته کوچکترین هدفی را متحقق سازد. چون در صورت تحقق اهداف، دیگر تعلیق و در وضعیت عدم قطعیت به سر بردن معنایی ندارد. اطلاق «در میانه تسلیم و مقاومت بودن» به کسی که در میانه راه است صادق است؛ کسی که به حریم امن و سطح هموار رسیده که دیگر مصداق این مسئله نمی‌باشد. چرا که الگوی تسلیم یا مقاومت نشان‌دهنده‌ی چپستی و چگونگی مآل نیست. الگوی تسلیم، یعنی اینکه گویی در گذشته مقاومتی وجود داشته و اکنون دیگر نیست و الگوی مقاومت یعنی اینکه گویی جمهوری اسلامی هم اکنون مقاومتی را سازمان‌دهی و عملی می‌کند. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت متعارف در حال تکوین و تکامل بورژوازی (ذکر این نکته لازم است که این تکوین و تکامل بدون غایت بوده و رو به شکل خاصی ندارد، الا همخوانی بیشتر با منطق اقتصادی و سرمایه‌ی، در ادامه زاد و رشد سرمایه و دولت‌مملت در این یک قرن اخیر در ایران، به مسیر خویش ادامه می‌دهد و به جدال‌هایی کوچک یا بزرگ دست یازیده و توانسته است که علاوه بر پیشبرد امر انباشت سرمایه، اسباب استحاله شدنش را به هژمونیک شدن منطقه‌ای‌اش در شرایط فعلی تبدیل کرده و الگوی معناداری را در سطح منطقه‌ای ایجاد کند. لیکن همه می‌دانند که هر وضعیتی، ناتمام بوده و تضادهایی را حامل است که امکان دگردیسی آن را می‌دهد. تحلیل این تضادها و معنای آن‌ها در شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، و امکاناتی که از تضادها و

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله هسته‌ای

معناهایشان به وجود می‌آید راهگشای عمل انقلابی‌ای تواند بود که نه تنها فرودستان ایران، بلکه فرودستان خاورمیانه را که به صورت استراتژیکی، گویی هم سرنوشتند، نویدی دیگر می‌دهد.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- ۱- اریک هابسبام، عصر نهایت‌ها، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، نشر آگه، ۱۳۸۰
- ۲- دریایی، محمد حسن، مذاکرات هسته‌ای ۱+۵ (توافق ژنو)، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۲
- ۳- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، موسسه انتشارات سمت، ۱۳۹۲
- ۴- روح‌الله رضوانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه‌ی علیرضا طیب، نشر نی، ۱۳۹۲
- ۵- روحانی، حسن، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱
- ۶- غریب‌زندی، داود، ایران و مسئله هسته‌ای (مجموعه مقالات)، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷
- ۷- غریب‌زندی، داود و دیگران، سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹
- ۸- فرد هالییدی، بری بوزان، هیئه بوش و دیگران، خاورمیانه نو (نظریه و عمل)، ترجمه‌ی عسگر قهرمان‌پور، نشر امیرکبیر، ۱۳۹۳
- ۹- گرت پورتر، بحران ساختگی (داستان ناگفته هراس از ایران هسته‌ای)، ترجمه‌ی معاونت آموزش و پژوهش خبرگزاری فارس، واحد انتشارات خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳
- ۱۰- محمد البرادعی، عصر فریب (دیپلماسی اتمی در دوران خیانت)، ترجمه‌ی فیروزه درشتی، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۹۲

۱۱- نوام چامسکی، هژمونی یا بقا(تلاش آمریکا برای سیطره‌ی جهانی)، ترجمه‌ی

آسوده نوین، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷

۱۲- پرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه‌ی محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی،

۱۳۸۹

۱۳- پرواند آبراهامیان، کودتا ۱۳۳۲(سیا و ریشه‌های روابط ایران و ایالات متحده در

عصر جدید)، ترجمه‌ی ناصر زرافشان، نشر نگاه، ۱۳۹۴

۱۴- پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ترجمه‌ی سهیلا

ترابی فارسانی، نشر شیرازه، ۱۳۹۰

سایت‌ها و خبرگزاری‌ها

خبرگزاری فارس

خبرگزاری تسنیم

رجانیوز

ایرنا

ایسنا

واشنگتن پست